# پلاتفرم

# کمیته توافق

# ۱۹۲۵

شروع مبارزه **چپ** ِ ایتالیا بر علیه استالینیسم
و اوج گیری تسلط فاشیسم

# مندرجات


| | |
|---|---|
| پیش گفتار بر ترجمه فارسی | ۱ |
| مقدمه سازمان کارگران کمونیست | ۳ |
| پلاتفرم کمیته توافق | ۱۳ |
| اعلام اعضای کمیته توافق | ۲۰ |
| فهرست معاني واژه های سیاسی ایتالیایی | ۲۳ |
| ضمیمه الف:<br>مکاتبات فیمابین کمیته توافق و کمیته اجرایی حزب | ۲۵ |
| ضمیمه ب :<br>" مسئله ایتالیا " در دومین کنگره بین الملل کمونیست | ۲۹ |

## پیش گفتار بر ترجمه فارسی

تاریخ جنبش کمونیستی در ایران و روسیه، در ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر بوده است. وجود صدها هزار نفر از کارگران ایرانی در روسیه از اوایل ۱۸۷۶ (۱) پس- زمینه، برای ظهور ایده های سوسیال دمکراسی در ایران بود که در شکل گیری شماری از سازمان هائیکه فعالانه در انقلاب مشروطه در سال ۱۹۰۶ شرکت کردند، تجلی یافت. گزارش شده است که هزاران نفر از کارگران مهاجر ایرانی، از اعضای حزب سوسیال دموکرات باکو بوده باشند.

با الهام از انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷، آن دسته از سازمان ئیکه قبلا شکل گرفته بودند، خود را در ارتباط با بین الملل و جنبش کمونیستی قرار داده که در نهایت منجر به تشکیل حزب کمونیست ایران (ژوئن ۱۹۲۰)، اولین در حوزه کشورهای پیرامونی شد که در صفوف آن افراد برجسته و شاخصی همچون سلطانزاده، یکی از امضاء کننده گان مصوبات کنگره ۲ بین الملل، همراه با رهبران کمونیستی مانند بوردیگا حضور داشتند. (۲)

به درجه ایکه انحطاط انقلاب روسیه شتاب گرفت، پیآمد آن، مانند هر جای دیگر، تسلط استالینیسم بود. وزنه این تسلط چنان بود که برای چندین دهه، جنبش طبقه کارگر را تحت الشعاع مطلق خود قرار داد. به نسلِ جدیدِ کارگران، استالینیسم به عنوان کمونیسم ارائه شد. نمونه درخشان دیپلماسی انترناسیونالیستی بلشویک ها در سال ۱۹۱۷، افشای توافقنامه آسیای صغیر، (۳) بین بریتانیا، فرانسه (با توافق روسیه) و لغو تمامی معاهدات استعماری بسته شده دوران تزاری پس از جنگ ایران و روسیه (۱۸۲۶ – ۱۸۲۸) ، جای خود را به برنامه های ملی روسیه داد. ذهن کنجکاو با هر گونه شک و تردید و یا پرسش در مورد سیاست های اتحاد جماهیر شوروی و هر گونه چالش در برابر استالینیسم، با مراجعه به کتاب لنین "کمونیسم چپ: بیماری چپ روی کودکانه" خاموش شد! و بدین طریق، تاریخ مبارزه **چپ** و مقاومت در برابر انحطاط، یا به طور کامل پنهان و یا در بهترین حالت با تروتسکیسم تداعی شد. تروتسکیسم خود را به عنوان تنها مخالف واقعی استالینیسم معرفی کرد و با فرصت طلبی به ارث برده ( مانند تلاش برای ورود مجدد به سوسیال دموکراسی در سالهای ۱۹۳۰) تنها موفق به ایجاد اغتشاشات فکری شد.

با همه این احوال، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق، امید به رخت بستن سایه شوم استالینیسم از سر جنبش کمونیستی و عروج دوباره کمونیسم، جوانه زد. اما زمان ثابت کرد که این امید و انتظار بیش از حد خوش بینانه بود.

احزاب استالینیستی طرفدار اتحاد جماهیر شوروی سابق، با سرعت تقریبا یک شبه، یا خود را به احزاب دموکراتیک تغیر دادند، که باز بتوانند مهارت خود را در تحریف، هر چند این بار با کلمه سحر آمیز « دموکراسی» که پیروزی خود را بر « کمونیسم » جشن میگرفت، بنمایش بگذارند، و یا با عاریه گرفتن موقتی برخی از مواضع کمونیسم چپ، در حالی که از آنها رسما تحت عنوان « ستاره گان مرده » یاد میکردند، بر آنها بتازند.

ترجمه این سند به زبان انگلیسی در سال ۱۹۹۵، در یک فرصت تاریخی که با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق بوجود آمده بود، یکی از بسیار تلاش های سازمان کارگران کمونیست، برای معرفی یک سنت خاص کمونیستی به مخاطبان گسترده تر بود. تلاشی بود برای غلبه بر انزوای انترناسیونالیست ها که استالینیسم و تروتسکیسم تاریخا بر آنها تحمیل کرده است.

مقدمه جامع بر ترجمه انگلیسی این سند، همه ی آن چه که باید در باره کمیته توافق گفته شود را پوشش داده است. با این حال، مقدمه کوتاه بر ترجمه فارسی، فرصتی بود تا خاطره رفیق سلطانزاده را هرچند فقط با ذکر نام

او در صفوف کمونیسم چپ، گرامی بداریم و همچنین تعریفی از دو واژه در ادبیات کمونیسم چپ نیز بفارسی ارائه گردد. (۴)

برای پیداش و شکل گیری گروه های پیشرو سیاسی جدید، که بتوانند با نقش ضد انقلابی سازمان های به اصطلاح چپ، تسویه حساب را آغاز کنند و در این فرآیند، محدودیت مبارزات مطالبات محوری را که این سازمان ها ترویج میکنند، افشا کنند و در مقابلِ عللِ معضلِ فعلی ابهام و عدم محبوبیت دستور کار انترناسیونالیستی، قد علم کرده و با آن دست و پنجه نرم کنند، این سند از رفقای ایتالیایی حامل تجربیات با ارزشی ست. اینکه چگونه میتوان در یک محیط بسیار خصمانه و تحت شرایط نامطلوب، همانگونه که طبقه کارگر ایران، مثل هر جای دیگر، امروز با آن مواجه است، از برنامه مستقل طبقه کارگر، دفاع کرد.

آپریل ۲۰۱۲

---

۱)

آوتیس سلطانزاده، (۱۸۸۹-۱۹۳۸) – عضو حزب کمونیست ایران . او در روسیه سکونت گزید و در سال ۱۹۰۷ به حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه و در سال ۱۹۱۲ به حزب بلشویک پیوست. در سال ۱۹۲۰ او کنگره موسس حزب کمونیست ایران را سازماندهی کرد . از سال ۱۹۲۳ تا سال ۱۹۲۷ برای دولت شوروی کار می کرد. در سال ۱۹۲۸، او به عنوان "چپی" مورد انتقاد قرار گرفت و در سال ۱۹۳۳ از رهبری حزب کمونیست ایران برداشته شد. در بازگشت به کار در دولت اتحاد جماهیر شوروی، در دوران تصفیه های استالینی دستگیر شد و در زندان درگذشت.

http://www.marxists.org/history/international/comintern/2nd-congress/delegates.htm

۲)

کار مزدی و مهاجرت: کارگران فارس در جنوب روسیه، ۱۸۸۰-۱۹۱۴

http://journals.cambridge.org/action/displayAbstract?fromPage=online&aid=3007716

۳)

بیشتر به عنوان موافقت‌نامه سایکس–پیکو شناخته شده - توافقنامه مخفی بین مقامات فرانسه و بریتانیا که طراحی آن را بر عهده داشتند.

http://en.wikipedia.org/wiki/Sykes%E2%80%93Picot_Agreement

۴)

در ادبیات سیاسی فارسی؛

الف) واژه چپ مترادف با سوسیالیست و کمونیست گرفته میشود، اما در ادبیات انترناسیونالیستها، عنوان چپ ( left ) و چپی ( leftist ) به افراد و سازمان های استالینیستی، تروتسکیستی، مائو یستی، رفرمیستی ...و کلا به جناح چپ سرمایه، اطلاق میشود. در ترجمه این سند، برای نشان دادن این تفاوت با استفاده از حروف متمایز **چپ** ( The Left ) ، کمونیسم چپ مد نظر بوده است.

ب) هر دو واژه Represent و Delegate بمعنای نماینده ترجمه شده است. در ادبیات انترناسیونالیست ها، اولی بمفهوم پارلمانی آن ( جائیکه نماینده منتخب، ملتزم به اجرای تعهدات خود در قبال رای دهندگان نیست ) و دومی دلالت ضمنی در داشتن اختیارات برای یک برنامه و عمل مشخص و قابل فرا خواندن در هر زمان، در مفهوم دمکراسی شورائی مد نظر میباشد که در این مورد برای تمایز از هم، در ترجمه از لغت هیئت استفاده شده است.

## مقدمه

سالِ ۱۹۲۵ ایتالیا، با دوره دو ساله سرخ ۱۹۱۹ - ۱۹۲۰، تفاوت های چشمگیری را داشت. ضد حمله سرمایه داری بر علیه طبقه کارگر کاملا در جولان بود. موسولینی, پس از سپری کردن اولین بحران بزرگ رژیم خود، فرایند تأسیس « دولت کورپراتیو » * را آغاز کرد. اعتماد کارفرمایان، به خصوص کارخانه داران، با چشیدن لذت طعم پیروزی و داشتن دوره نسبی ثبات اقتصادی، به او افزایش یافت. در طرف دیگر شکاف طبقاتی، پرولتاریای ایتالیا در حال عقب نشینی و با افت مداوم استانداردهای زندگی خود روبرو بود. در مسیری که امروز برای ما آشنا است، پائین آمدن دستمزدهای واقعی در برابر افزایش مداوم قیمتِ هزینه های ضروری روزانه. در بیرون و در محل کار، ترورهای فاشیستی به کمک و تشویق کارفرمایان، به طور فزاینده ائی شدت گرفتند. در ماه اکتبر « حق اعتصاب » رسما لغو شده و منافع کارگران، منحصرا توسط اتحادیه های صنفی فاشیستی کارگران نمایندگی میشد. (۱) اینجا کارگران از دو طریق متحمل زیان شدند. اول، آخرین بقایای دمکراسی محل کار کارگران، کمیسیون داخلی منسوخ شد. تا اواخر ماه می ۱۹۲۵ کمونیستها کماکان در کارخانه فیات در محل کار کارگران انتخاب میشدند. علاوه بر این، رشوه فاشیستی اولیه به کارگران که دستمزد ها بطور خودکار با افزایش هزینه های زندگی بالا خواهد رفت بی سر و صدا در چانه زنی با کنفدراسیون کار فرمایان ایتالیا تحت « رئالیسم اقتصادی »، به کنار گذاشته شد. ( به هر حال بیجهت نبود که چرا آنها از موسولینی حمایت میکردند). حالا حزب کمونیست ایتالیا مجبور شده بود که تحت سانسور بر مطبوعات خود و دستگیری و ضرب و شتم اعضایش توسط باندهای مسلح فاشیستی، بطور نیمه علنی کار کند. در پاییز، تعقیب و آزار (پس از تلاش برای ترور موسولینی) شدت یافت و بیش از یک هزار کمونیست دستگیر شدند. تا زمان کنگره سوم حزب ( ژانویه ۱۹۲۶) وضعیت در داخل ایتالیا آنقدر خطرناک شد که مجبور شدند آنرا در فرانسه (لیون) برگزار کنند. بسیاری از نمایندگان، در باز گشت به ایتالیا دوباره دستگیر شدند، در هر صورت تا پایان سال، وقتی که دیکتاتوری کاملا جا افتاد، با استفاده از قوانین به اصطلاح استثنایی، هزاران کمونیست دیگر دستگیر شدند. از ۴۶۷۱ نفر محکومین دادگاه های ویژه موسولینی، ۴۰۳۰ نفر کمونیست بودند. آنها به زندان (در مجموع ۲۳۰۰۰ سال) و یا تبعید به مناطق دور افتاده محکوم شدند.حزب که در سال ۱۹۲۱ با ۴۰۰۰۰ عضو و هزاران نفر از جوانان در حول و حوش آن، آغاز شده بود به طور کامل تکه تکه شده و به کمتر از یک ششم آن کاهش یافت. صفوف آن به زودی با تبعید هزاران نفر به خارج، حتی بیشتر کاهش پیدا کرد.

بهرحال، باید اضافه کرد که حزب کمونیست سال ۱۹۲۶ همان حزبی نبود که پنج سال پیش تأسیس شده بود، و نه صرفا از لحاظ عددی. آنچه در ایتالیا اتفاق میفتاد، بخشی از واکنش طبقه سرمایه دار در گستره وسیع اروپا بود که از شکست گسترده تر جنبش انقلابی اروپا، که به دنبال انقلاب روسیه، به جنگ جهانی اول خاتمه داده بود، حکایت داشت. شاید بیشترین جنبه غم انگیزِ شکست، و قطعا سخت ترین جنبه آن برای کسانی که در آن دوره زندگی می کردند، درکِ انحطاط رو به افزایش احزاب کمونیستی ملحق شده به بین الملل سوم بود. اولین و مهمترین آنها البته خود حزب بلشویک بود، تنها حزبی که رهبری تهاجم طبقه کارگر به دولت بورژوازی را با موفقیت به پیش برده و به طور طبیعی از نفوذ عظیم و قدر و منزلت در میان کمونیستها و به طور کلی طبقه کارگر در خارج از روسیه بر خوردار بود. در واقع بین الملل سوم (که برای اولین بار در مسکو در سال ۱۹۱۹ برگزار شد) وجود خود را به انقلاب روسیه مدیون بود. این شاهدی بود بر تعهد بلشویکها به انترناسیونالیسم انقلابی و آن چه که لنین از سال ۱۹۱۵ مدام برای آن فراخوان داده بود. با این حال، در همین راستا، کشتی حزبی که در سراسر جهان برای کارگران الهام بخش شده بود، به گل نشست، خود را به قدرت دولت آویزان کرده و برای زنده ماندن در جهان سرمایه داری، بدون هیچ چشم انداز فوری از حمایتِ وقوع انقلاب در هیچ جای دیگر در اروپا، نفوذ برجسته اش در داخل بین الملل، به منبع فرصت طلبی و در نهایت به ضدانقلاب تبدیل شد.

---

*)

ایده "کورپراتیسم" در قلب مفهوم فاشیسم موسولینی، به عنوان یک حکومت همه جانبه بود. طبق آن، هر دو طرف صنعت (طبقه کارگر و کارفرمایان) و همچنین سایر گروه ها و طبقات اجتماعی را میتوان در دولت جذب کرد و به این ترتیب پایه برای درگیری را، از میان برد. این واژه به معنای باندی و صنفی نیز بفارسی ترجمه شده است. مترجم فارسی

تا حزب کمونیست ایتالیا ( ژانویه ۱۹۲۱ ) به خود هویت سیاسی جداگانه ائی بدهد، نه تنها جنبش طبقه کارگر ایتالیا دچار واژگونی جدی شد، بلکه جنبش سیاسی پیشرفته تر انقلابی آلمان، شکست شدیدی را همانند جمهوری شورائی مجارستان در سال ۱۹۱۹ تجربه کرد. درست از همان ابتدا رهبری بلشویک درک کرده بود که انقلاب روسیه نمی تواند در انزوا زنده بماند: انزوا باید شکسته میشد، اما چگونه ؟ در سایهٔ گذشت زمان، حالا ما میتوانیم درک کنیم که برای پرولتاریای روسیه دیگر دیر شده بود و خود حزب بلشویک به ماشین ضد انقلاب سرمایه داری دولتی تبدیل شده بود. با این وجود، حتی در حالی که این روند در داخل روسیه انجام میگرفت ( سال ۱۹۲۱ سال سرکوب شورش کرونشتات، معرفی نپ و اولین تلاش برای ممنوع کردن فراکسیون در درون حزب بلشویک بود ) هیچ خیانت ناگهانی در داخل بین الملل بوقوع نپیوست. در عوض، در سال های اولیه انحطاط بین الملل، جابجائی های نامنظم و متناقض فزاینده سیاسی رخ دادند که نمیتوان آنها را تنها به حساب حزب بلشویک نوشت. اقدامات ناامیدانه و ماجراجویانه انقلابی (در آلمان با اقدام مارس ۱۹۲۱ و دوباره در اکتبر سال ۱۹۲۳) جای خود را به دستورات صادره برای تشکیل جبهه متحد و « حکومت کارگری » با همان احزاب سوسیال دموکراتی داد که در پلاتفرم بین الملل از آنها اینگونه یاد شده بود : « شرط ضروری پیروزی در این مبارزه اینست که پرولتاریا با آنها گسست کند » (مارس، ۱۹۱۹). با سرعت گرفتن ضد انقلاب در داخل روسیه، صداهای مخالف کمتر و کمتر در داخل حزب بلشویک تحمل شده و روسها سلطه خود را بر کمیته اجرایی بین الملل کمونیست ( کابک) محکم کرده و بصورت موازی عدم تحمل اختلاف عقیده، در داخل خود بین الملل را پیش بردند.

رهبری حزب جوان ایتالیا، خود را در موقعیت عجیب و غریبی یافت. حزب کمونیست ایتالیا که با سوسیال دموکرات ها، بالاتر از هر چیز دیگری بر روی مسئله ضرورتِ تعهدِ فراتر از کلام به بین الملل و اهداف آن، انشعاب کرده بود، و بدینسان، مخالفتِ تقریبا بلافاصله با سیاست های رهبران روسیه را، که اساسا از چشم انداز انزوای خود، آنها را فرموله میکردند، صرفا باید به حساب طنز تاریخ گذاشت. در واقع ضرورت اصرار به پایبندی به بین الملل که باید به طور جدی در عمل انجام میگرفت، الهام بخش آمادئو بوردیگا برای پیشنهاد ۲۱ شرط برای پذیرش به بین الملل در کنگره دوم بود. (۲) پیگیری اینها، بوردیگا را در داخل ایتالیا، به رهبر بلامنازع حزب کمونیست ایتالیا تبدیل کرده بود. علی رغم فرستادن او برای توضیح تاکتیک جبهه متحد به رهبران مشکوک حزب کمونیست فرانسه در دسامبر سال ۱۹۲۱، او توسط رهبران روسیه در کمینترن به سرعت به عنوان بیش از حد « انعطاف ناپذیر » قلمداد شد. این هیچ ربطی به ظاهر، سکتاریسم بوردیگا نداشت، بلکه صرفا به امتناع او از دنباله روی کورکورانه در پیچ و تاب دادن های فرصت طلبانه فزاینده از تاکتیک جبهه متحد توسط کابک، مربوط میشد. بر خلاف اسطوره سازی، بوردیگا با کارگرانِ احزاب و اتحادیه های مختلف دیگر، با نادیده گرفتن تفاوت های آنها و مبارزه مشترکشان، دگم وار مخالفت نمیکرد. در این معنا بود که تاکتیک « جبهه متحد از پائین » را به رهبران حزب فرانسه در ماه دسامبر سال ۱۹۲۱ تشریح کرد. در این جلسه بوردیگا به طور ضمنی « شیوه کار برد ِجبهه ِمتحد، توسط آلمانی ها » را رد کرد و دقیقا همین شیوه، شیوه شعار « حکومت 'کارگری » بود که کابک مجددا با آن « جبهه متحد پرولتری » را تعریف کرد، چیزی که در ژانویه سال ۱۹۲۲ به آن فراخوان داده بود. البته آنچه که کابک مد نظر داشت، اتحاد و تقسیم قدرت احزاب کمونیست با سوسیال دموکرات ها بود، درست به همان شکلی که حزب آلمان مصمم شد آنرا در سال ۱۹۲۳ انجام دهد. این چرخش بی درنگ از پلاتفرم ۱۹۱۹ بین الملل، از طرف حزب ایتالیا ارتداد قلمداد شده و نماینده گانش در اولین نشست وسیع کابک در فوریه علیه آن رای دادند. ( تراچینی بر علیه ایجاد روابط حسنه با احزاب سوسیال دموکرات استدلال کرد ). رد چنین تفسیری توسط حزب ایتالیا، با نشان دادن پذیرش تزهای تاکتیک ها ( که پیش نویس آنها توسط بوردیگا و تراچینی تهیه شده بود ) توسط اکثریت قریب به اتفاق آراء در کنگره دوم ماه مارس سال ۱۹۲۲ در رم ، انجام گرفت. در آینده تز های رم (۳) معیاری برای چپ ایتالیا در توسعه مقاومت خود در برابر انحطاط کمینترن شد. در همین حال، شدیدترین فشارها از طرف بالاترین مقامات رهبری روسیه در کابک به ایتالیایی ها آورده شد که خط کمینترن را دنبال کنند. آنچه برای ایتالیا در نظر گرفته شده بود صرفا نه پذیرش شعار " « حکومت کارگری » اما ادغام با بخش عمده حزب سوسیالیست ایتالیایی بود. ( زمانیکه مواضع آشکارا ضد کمونیستی جناح راست آن، به نحو مناسبی توسط فرستادگان کمینترن از قبل قیچی شده بود).

کمونیست های ایتالیا در یک وضعیت بدون بُرد قرار گرفته بودند. آنها از تجربه خود در حزب سوسیالیست ایتالیا

آموخته بودند که الصاق رسمی صرف به بین الملل، با یک حزبی که به عنوان یک کل، هیچ نوع همدردی با انگیزهای انقلاب بین المللی نداشته و انتظار میرفت که " به راه خود رود " مصداق کارشکنی و خرابکاری بود. یکی از اصول بنیادی حزب کمونیست ایتالیا این بود که هر یک از احزاب تشکیل دهنده بین الملل، نه بعنوان ارگان خود مختار، بلکه بخشی از یک حزب بین المللی ست که باید مطابق با تصمیمات آن عمل کند، همانند فدراسیون های محلی احزاب که در رابطه با رهبری « ملی » خود انجام میدهند. با این حال، در اینجا آنها، کمی بیش از یک سال از زمان تشکیل حزب کمونیست، در تضاد با رهبری بین الملل - و دقیقا بر سر موضوع ادغام مجدد با حزب سوسیالیست ایتالیایی که مدت زمانی طولانی برای انشعاب از آن، وقت صرف کرده بودند، قرار گرفتند. در ژوئن سال ۱۹۲۲ بوردیگا، گرامشی و آمبروجی از طرف ( اکثریت حزب کمونیست ایتالیا ) گرتزیادی (از طرف اقلیت کوچک جناح راست که مورد حمایت و تشویق کمینترن بودند) به مسکو احضار شدند که در طول سال های بعد، مشخص شد که برای شرکت در اولین جلسه از سری جلسات ویژه با کابک در باره « مسئله ایتالیا » بود. نتیجه این، صدور قطعنامه ائی بود توسط هیئت رئیسه، برای برگرداندن تز های رم از شکل قطعنامه های کنگره به صرف « نظرات بیان شده در حین تدارک کار » برای کنگره بعدی که در آن مناسبت « کمیته اجرایی درخواست میکند که... حزب کمونیست ایتالیا مواضع خود را در مورد تاکتیک های عمومی در توافق کامل با خط تاکتیکی بین الملل کمونیست اتخاذ کند. » (۴) علاوه بر این، اکثریت به پذیرش شعار حکومت کارگری بخاطر « رعایت اصول نظم و انضباط » تن دادند، هر چندکه بوردیگا کماکان موضع مبنی بر اینکه، معنای واقعی این اصطلاح تنها می تواند دیکتاتوری پرولتاریا باشد را، حفظ کرد. در هر حال، از « بیانیه اکثریت حزب کمونیست ایتالیا » روشن است که به هیچ وجه قصد استفاده از این شعار به عنوان مرحله میانی برای رفتن به سمت نوعی از ائتلاف دموکراتیک وجود نداشت. کابک حتی از حزب ایتالیایی برای عدم شرکت در النزا دل لا ورو ، یا اتحاد کار، که از طرف رهبران برخی از اتحادیه های اصلی با کنار گذاشتن صریحِ کمیته اتحادیه صنفی حزب کمونیست، پیشنهاد شده بود، انتقاد کرد. حزب کمونیست قبلا از چنین اتحاد محدودی که به هیچ عنوان راه رسیدن به جبهه متحد طبقه کرگر را فراهم نمیکرد، انتقاد کرده بود با این وجود کابک فرض را بر فرقه گرایی عمدی حزب کمونیست ایتالیا، بنا نهاده بود. با وجودِ این کوتاه و کنار آمدن ها، رهبران روسیه با آنچه آنها به عنوان نتیجه رهبری بوردیگا میدیدند، آشکارا رضایت نداشتند. برای شروع ، مسئله ادغام با حزب سوسیالیست ایتالیا باید کنار گذاشته میشد. در این مقطع زمانی، گرامشی، که نمیتوانست حزب کمونیست ایتالیا را بدون رهبری بوردیگا تجسم کند، از طرف زینوویف، تروتسکی و بوخارین تحت فشار بود که با مواضع بوردیگا گسست کند. او پس از جلسه کابک در روسیه باقی ماند.

دوباره همین داستان در کنگره چهارم کمینترن در پایان سال ۱۹۲۲ تکرار شد. این بار مسئله ادغام با حزب سوسیالیست ایتالیا زمانی مطرح شد که کنگره اعلام کرد که کمونیست ها برای مذاکره با رهبران سوسیال دموکرات آماده اند و انترناسیونال آمستردام (۵) خواستار فوری اتحاد احزاب کمونیست و سوسیالیست در ایتالیا را شد. جدای از دو نماینده جناح راست که طرف کمینترن را گرفتند، اکثریت نمایندگان حزب کمونیست ایتالیا کماکان برنامه عمل تدوین شده توسط حزب کمنیست ایتالیا را تائید کردند. در اینجا هر نوع ادغام سازمانی با حزب سوسیالیست ایتالیا از جمله گرایش انترناسیونالیستی سوم سراتی یکبار دیگر رد شد. در عوض در اسناد آن، دعوت از افراد حزب سوسیالیست هوادار بین الملل برای پیوستن به صفوف آنها تکرار شد. با این حال، با اولتیماتوم امضا شده توسط لنین (از تخت بیمار خود)، تروتسکی، زینوویف، رادک و بوخارین در پایان کنگره، هیئتِ نمایندگی را متقاعد کردند که نمایندگان خود را برای کمیسیون « مسئله ایتالیا » معرفی کنند. در نهایت طرح های کمینترن برای یکی کردن حزب در ایتالیا، شبیه ادغام حزب کمونیست و حزب مستقل سوسیال دموکراتیک آلمان، توسط اپوزیسیون داخلی خود حزب سوسیالیست، عقیم ماند .

بهرحال در این فاصله، مانور برای تغییر شکل جهت کلی حزب در ایتالیا ادامه یافت. قصد جایگزینی و یا ایجاد موازنه در برابر نفوذ بوردیگا به نحوی در کمیته اجرایی ایتالیا بخاطر شرایط داخل ایتالیا راحت تر شد. در حالی که اعضای هیئت نمایندگی ایتالیا برای شرکت در کنگره کمینترن، در راه خود به مسکو بود، گردان های موسولینی در رم در حال رژه بودند. یکی از اولین قربانیان رژیم جدید بوردیگا بود که که همراه سایر کمونیست ها، در فوریه ۱۹۲۳ دستگیر و روانه زندان شد.

اگر چه درست است که هیچ کس در جناح چپ واقعا ماهیت فاشیسم را درک نکرد ( و نه در جناح راست و قطعا نه خود موسولینی)، چارچوب کلی دیدگاه بوردیگا درست قبل از بازداشت او، برای انقلابیون امروز کماکان معتبر است. بر خلاف کمیته اجرایی کمینترن، بوردیگا و چپ ایتالیا، نقش نوسکه و شایدمن، سوسیال دمکراتها و جمهوریخواهان را در سرکوب انقلاب آلمان فراموش نکرده و استدلال کرده بودند که :

**خطای واقعی خواهد بود که اگر استفاده از اقدامات بی رحمانه پلیسی را متعلق به سیاست « جناح راست » در مفهوم بورژوائی ببینیم. اگر ما ایندو را با هم اشتباه بگیریم، آنوقت ما خود را، بدون اینکه خود متوجه آن شویم، در همان عرصه مخالفانمان قرار میدهیم که فکر می کنند که رژیم دموکراتیک ضامن موثر حقوق و آزادی شهروندان است. ما دید طبقاتی و ماهیت سرکوبگر دولت را از دست داده . ... ما در فاشیسم و در ضد حمله بورژوازی تغییر سیاسی دولت ایتالیا را نمیبینیم، بلکه ادامه طبیعی روش های اعمال شده در قبل و بعد از از جنگ را. ما به آنتی تز بین دموکراسی و فاشیسم و همچنین بین دموکراسی و میلیتاریسم اعتقادی نداریم ( روابط اجتماعی و سیاسی در ایتالیا - نقد کمونیستی ۳۰-۹-۱۹۲۲)**

او درست میگفت. دقیقا به همان اطمینانی که نوسکه، کاراگاه پیگیر انقلاب آلمان شده بود و از نیروهاي شبه نظامي برای کوبیدن طبقه کارگر انقلابی دعوت کرد، همینطور هم جولیتی، پیر دولتمرد و لیبرال دمکرات ایتالیا قبل از جنگ، باندهای مسلح فاشیستی را کاملا با حال خود آزاد گذاشته بود. فاشیسم نوعی از زائده غیر طبیعی در دولت سرمایه داری نبود، سلاحی بود که بورژوازی به عنوان یک کل، برای شکست طبقه کارگر بدست گرفته بود. قبل از اینکه او عازم سفر روسیه برای شرکت در چهارمین کنگره شود، اهمیت مارش در رم را، او اینگونه شرح داد:

**...قانونی کردن کار و بار دولتی که در حال حاضر ویژگی رژیم شده و توسط همه گروه های بورژوازی ایتالیا پذیرفته شده ... حملات پی در پی سرمایه، که با مقابله مداوم و بخشا دفاعی پرولتاریا روبرو شده، درشرایط فعلی به اوج خود رسیده است و برای بورژوازی موقعیت قوی پیش از جنگ را به ارمغان آورده است . ... غیر ممکن است که چشم اندازی از این امور دولتی را برای آینده نزدیک ترسیم کرد ، مگر بطور یقین از یک واکنش وحشی نشأت گرفته از ارگان های دولتی که با حمایت کامل سازمان شبه نظامی همراه بوده باشد. ( موسولینی به ایتالیا حکومت میکند نقد کمونیستی ۳۱-۱۰-۱۹۲۲ )**

سناریوی که گرامشی ترسیم کرده بود، کاملا متفاوت بود. در حالی که بوردیگا مسئول بودن کل طبقه سرمایه داری برای فاشیسم را به رسمیت شناخت، گرامشی آنرا به عنوان جلوه ای از منافع مشترک ظاهرا « پیشا بورژوازی » نظم فئودالی در جنوب و « اجزای ارتجاعی بورژوازی » به طور عام، ارزیابی کرد. راه را برای تئوریزه کردن نیاز به تکمیل انقلاب بورژوائی در ایتالیا، امکان اتحاد بین نیروهای بورژوازی « مترقی » و پرولتاریا؛ « حکومت کارگری » که ممکن است دیکتاتوری پرولتاریا نباشد اما جمهوری دموکراتیک فیمابین، با محتوا و طول مدت نامعلوم تا اینکه پرولتاریا بتواند قدرت را به تنهایی بگیرد، باز کرد. این نوع از رویکرد انعطاف پذیر، بیشتر مناسب کمینترن سال ۱۹۲۳ بود.

حبس بوردیگا و دیگر اعضای برجسته حزب کمونیست ایتالیا، بین ماه های ژانویه و فوریه همان سال، به کمینترن فرصت دخالت مستقیم و نشاندن رهبر انتخابی خود را داد. برداشتن این گام، با تاکتیک بوردیگا یعنی استعفای ناگهانی کمیته مرکزی ( در یک نامه به کمینترن که هیچ پاسخ رسمی دریافت نشد.) در اعتراض به دستور تلفیق با حزب سوسیالیست ایتالیا، آسان شد. هنگامی که هیئت نمایندگی ایتالیا، برای سومین جلسه وسیع کمیته اجرایی وارد مسکو شدند، آنها همگی آماده بودند که اگر بین الملل برای تلفیق با حزب سوسیالیست اصرار ورزد،

از پذیرش پست های خود در مسئولیت کمیته اجرائی امتناع ورزند. بین الملل اصرار ورزید و همه به جز یکی از اعضای قدیمی کمیته مرکزی، برونو فورتیچیاری- با پذیرفتن پست جدید به کمیته مرکزی به اصطلاح « آمیخته » باز گشتند که حالا شامل چهار عضو جدید : تولییاتی ( به عنوان سخنگوی حزب) ،اسکوچیمارو، تاسکا (که تنها صدای مخالف، از مو ضع جناح راست، به تز های رم بود ) و ووتا میشد. حالا کابک از موقعیت بهتری برای مدیریت در ایتالیا برخوردار بود. با وجود اینکه کمیته مرکزی جدید التاسیس، به هیچ وجه غلام حلقه بگوش و مطیع کابک نبود، اما چهره های مهمی وجود داشتند که آمادگی متقاعد شدن به خط کمینترن را دارا بودند، به خصوص زمانی که با مباحثات گرامشی، که در ماه نوامبر به منظور نگه داشتن تماس نزدیک با تولییاتی و همکاران او، به وین نقل مکان کرده بود، تقویت میشدند.

**در واقع بین الملل از این امر آگاه بود که برای تغیر شدید جهت گیری اولیه حزب کمونیست ایتالیا در راستای اهداف خود، تنها بر روی گرامشی میتوانست حساب باز کند. برای مدت بیش از یک سال و نیم، کمیته اجرایی کمینترن روی او مطالعه و کار کرده بود. در آغاز سال ۱۹۲۴ گرامشی به نقطه ای ارتقا یافته بود که او نمایندگی کمیته اجرائی بین الملل در حزب کمونیست ایتالیا را، حتی بدون هیچ سمت رسمی، بعهده گرفته بود. ( خط سیر ایدئولوژیکی ضد انقلاب در ایتالیا ، بخش سوم ، نبرد کمونیستی سال ۹ شماره ۱۴ سپتامبر / اکتبر ۱۹۸۲)**

رسمی و یا غیر رسمی، نقش گرامشی در تضعیف مقاومت حزب کمونیست ایتالیا در مقابل فرصت طلبی کمینترن حیاتی بود. حتی قبل از بازگشت او به ایتالیا یکی از مانور های اولیه او متقاعد کردن کمیته اجرایی جدید برای امضای نکردن نوشته بوردیگا « بیانیه به همه رفقا » و عدم انتشار آن به عنوان یک سند برای بحث و بررسی بود. (بقیه کمیته اجرائی، از جمله تولییاتی، خود را برای انجام این کار آماده کرده بودند ) سند بوردیگا بر بحران ایجاد شده در درون حزب تمرکز داشت که آنرا نه از « اختلافات داخلی، اما از واگرایی بین حزب کمونیست ایتالیا و بین الملل کمونیست » ارزیابی کرده و روی مسئله « بسیار اساسی ساختار اساسنامه ائی حزب » انگشت گذاشت. بیانیه تلاشی بود برای کنکاش کل موضوع جبهه متحد، تلاش از اینکه « حکومت کارگری » چه معنایی میتواند داشته باشد تا به پیامدهای سیاسی از تلفیق سازمانی، با ماکزیمالیست های قدیمی حزب سوسیالیست. پس از آزادی از زندان (اکتبر ۱۹۲۳) بوردیگا متوجه شد که هیچ کس در کمیته اجرائی آماده حمایت از او نبود. با این حال، هنگامی که گرامشی به ایتالیا بازگشت، کنفرانس کومو (ماه مه ۱۹۲۴) باید به او نشان داده باشد که به چقدر کار نیاز بوده تا حزب کمونیست در قالب کمینترن شکل گیرد. اگر چه رده بالای حزب، کمیته اجرائی و کمیته مرکزی، حالا به لحاظ فنی به « اکثریت میانه رو » (به لطف مداخله مسکو) تعلق داشتند، و اکثریت قریب به اتفاق دبیران فدرال که به توده های سازمانی بسیار نزدیک بودند و همینطور بخش جوانان حزب، با « بوردیگیست چپ » بودند. گرامشی به سرعت با مجموعه ای از اقدامات، دست به تغییر توازن سیاسی بدنه حزب زد. حالا او استدلال میکرد که انشعاب لیوورنو « بیش از حد به سمت چپ » بوده، او مشارکت با ترزینی را ( از آنجائیکه حزب سوسیالیست به عنوان یک کل دیگر آماده ادغام نبود ) آغاز کرد. آنها حدودا ۲۰۰۰ نفر بودند و همگی بعنوان یک بلوک در سپتامبر سال ۱۹۲۴ پذیرفته شدند.

دوم، در ادامه پیروی از « بولشویزه کردن » احزاب کمونیست در کنگره پنجم، او تغییرات رادیکال در راه و روش حزب را هدف خود قرار داد، به طوری که رهبری، کنترل بسیار بیشتری را، روی حزب داشته باشد.

با این حال ، پیش از اینکه تحول سازمانی بتواند به جریان افتد، آدم ربایی و ترور جاکومو متییوتی، معاونت حزب متحده سوسیالیست که فساد انتخاباتی مجلس را تقبیح کرده بود، توسط فاشیست های رده بالا، شعله یک بحران بزرگ را برای رژیم افروخت. این جنایت آشکار ،منجر به یک اعتراض عمومی و وقوع اولین تظاهرات خیابانی خود جوش در چندین سال شد. دو دستگی بر فاشیست ها غالب شد و موسولینی مجبور شد که خود را از شر برخی از چهره های « افراطی » همچون راسی و ماری نلی، خلاص کند. با وحشت صنعتگران در بی قانونی های آشکار ِ فاشیست ها که در امر ترور متییوتی انجام شده بود، حمایت لیبرالهای اسلاندرا را برای مدتی در لبه حساس قرار داد. برای مدتی کوتاه، به نظر می رسید که شاه ممکن است خواستار استعفای موسولینی بشود.

در همین حال احزاب مخالف در پارلمان، شیوه اعتراضی را انتخاب کردند که قبل از ناپدید شدن متیوتی در باره آن صحبت کرده بودند یعنی خروج همگانی از پارلمان، به اصطلاح اعتراض آونتینه. معاونان حزب کمونیست توسط کمیته مرکزی گفته شدند که به آنها ملحق شوند. این ایده جبهه متحد گرامشی بود: نه جبهه متحد پرولتاریا برای ضد حمله با اتکاء به ساز و برگ های خود، بلکه یک اتحاد میان طبقاتی از عناصر « دموکراتیک » در پارلمان. این در راستای نگرش او بود:

**... امروز , روز اپوزیسیون دموکراتیک است، و من فکر می کنم که لازم است به آنها اجازه اقدام و حتی کمکشان کرد. آنچه که ضرورت دارد، اول از همه « انقلاب بورژوائی » ست، که بعدا توسعه سیاسی طبقه کارگر را همراه خواهد دشت. ( نظم جدید ۱-۴-۲۴ )**

در گزارش به کمیته مرکزی، گرامشی بحران را بعنوان یک مسئله « اخلاقی » توصیف کرد که منجر به ایجاد « دولت در درون دولت : و دولت ضد فاشیستی علیه دولت فاشیستی » شده است. در ادامه گزارش، اپوزیسیون پارلمانی بمثابه تکیه گاه « جنبش مردمی ضد فاشیستی» قلمداد شد. گرامشی باید حزب دلخواه کاتولیک را رهبری میکرد از آنجائیکه هیچ کدام اینها ربطی با دستور کار سیاسی طبقه کارگر نداشت. بنابراین، در حالی که تعداد انگشت شماری از نمایندگان حزب کمونیست به کمیته اپوزیسیون آوانتینه پیوستند، گزارش واصله از مناطق دیگر خبر از بی قراری و آماده عمل بودن طبقه کارگر میداد. مرکزیت حزب که تقریبا به طور کامل تماس خود را با این پایگاه از دست داده بود، چنین اطلاعاتی را بعنوان بی مراعاتی جناح چپ تلقی میکرد.

با این حال، در تماس با مسکو و بین الملل که پنچمین کنگره اش از « جبهه متحد » تفسیرِ تجدید نظر شده ائی را ارائه داده بود که به موجب آن احزاب سوسیال دموکرات حالا به عنوان « سوسیال فاشیست » در نظر گرفته میشدند. سیاست پیوستن گرامشی به معترضین آوانتینه بموقع مورد انتقاد قرار گرفت و در یک تلاش نامنظم به پیروی از خط کمینترن، رهبری حزب شعار کاملا نامناسب « کمیته های کارگران و دهقانان » را بدون هیچ گونه آماده سازی در میان توده سازمانی راه اندازی کرد. بدینسان تحت دستورالعمل کمینترن، انبوه سردرگمی به سردرگمی ها افزوده شد، گرامشی برای اصلاح « اشتباه » آوانتینه با تغیر جهدت دادن و برگشت به سیاست مانور بورژوائی تلاش کرده و معاونت حزب کمونیست را برای برگرداندن اعتراض آوانتینه به « ضد پارلمان » فراخوان داد. در صفحات نشریه وحدت ( L' Unita ) رئوس مطالبِ پلاتفرمِ مغشوش برای کمونیست ها، چنین مشخص شده بود : خلع سلاح سیاه جامگان و سقوط دولت، مسلح کردن دولت پرولتاریا، کارگران و دهقانان، به علاوه کمپین عدم پرداخت مالیات. جای تعجب نیست که دیگر احزاب معترضین آوانتینه، این پلاتفرم را رد کرده باشند. (آنها حتی به مجلس بدون فاشیست ها هم فکر نمیکردند، به سادگی به انتخابات عادلانه و دولت ائتلافی نظر داشتند). پس از این امتناع، رهبری حزب یکبار دیگر تغییر رویه داده دوباره لوئیجی ریوسی را به تنهایی برای استفاده از پارلمان به عنوان یک پلاتفرم، برای خواندن سخنرانی محکومیت فاشیسم (که با خشونت جواب گرفت) فرستاد. این کار با یک تغیر تاکتیک دیگری همراه بود: استفاده از معاونین حزب کمونیست برای رفتن و صحبت کردن « با توده ها » در دروازه های کارخانه ها و گوشه و کنار خیابان، که هنوز از نظر قانونی، مصونیتِ پارلمانی از دستگیری را، داشتند،. این برگشت بسوی توده ها دیگر هم دیر بود و هم ناچیز، و صرفا مبارزین حزب کمونیست را در معرض حملات فاشیست ها قرار میداد. علاوه بر این، در طول این تغییر تاکتیک ها بود که کارگران آگاه به منافع طبقاتی در ایتالیا، هر چه بیشتر جهت گیری خود را گم کرده و با مشاهده برگزاری یک مهمانی برای موسولینی و دیگر فاشیست ها توسط سفیر روسیه، روحیه شان تضعیف شد. با فرا رسیدن نوامبر سال ۱۹۲۴، برای اتحاد جماهیر شوروی، بستن معاهدات تجاری و به رسمیت شناختن رسمی دولت های دیگر سرمایه داری، نسبت به آنچه بر سر طبقه کارگر بین المللی میآمد، مهمتر مینمود.

به طور خلاصه، رفتار رهبری حزب کمونیست در طول بحران ماتیوتی، مفتضحانه بود. بدون شک فرصتی برای احیای جنبش طبقه کارگر، بوجود آمده بود، فرصتی که فقط می توانست با روجوع به شرایط مادی (تورم سریع و

افزایش هزینه های زندگی) طبقه کارگر و خشم رو به رشد آن که پس از آسیب پذیر بودن قدرت رژیم مشهود بود، از آن استفاده کرد. آنطوریکه، عضویت حزب کمونیست از ۱۲۰۰۰ نفر قبل از بحران ماتیبوتی (ژوئن ۱۹۲۴) به حدود ۲۵۰۰۰ نفر در پائیز همان سال افزایش یافت. (۶) رهبران حزب، تا آنجا که به یک برنامه هماهنگ مربوط میشود، چیزی برای ارائه نداشتند. همانطوریکه اونوراتو دامِن، یکی از معاونانِ نه چندان خوشبخت حزب کمونیست « از جناح چپ » که مجبور بود چرخش های عذاب آور تاکتیک های گرامشی را انجام دهد، در اوایل ۱۹۲۶ بدین شکل توضیح داد:

**ملامتِ مرکزیت، برای عدم انجام انقلاب، بفکر هیچ کسی در چپ، خطور نکرد. از سوی دیگر، این روشِ درستِ طرح مشکل نیست و ما تکرار میکنیم : بین شورش و مانور سیاسی که انجام شد، مرکزیت میتوانست و می بایست توسعه فعالیت های مستقل حزبی را شکل میداد که اجازه میداد دو گروه بندی سیاسی که واقعا با یکدیگر هیچ تناسبی نداشتند (بورژوازی محافظه کار و پرولتاریای انقلابی) به وضوح مشخص شوند. این امکان قطبی شدن میان این دو نهاد سیاسی- اقتصادی جامعه مدرن را فراهم میکرد، نیروهایی که در سطح کشور فعال اند، با اوضاع ماتیبوتی، در نهایت خشم و تلخی به فعالیت سوق داده شدند.**
**در عوض ما تاکتیک های پیچاپیچ مرکزیت را دنبال کردیم که علی الخصوص در تقسیم بورژوازی به گونه و زیرگونه، به خوب، به کمتر خوب و به شر، بسیار مفید بود، در نتیجه، روش تحقیقی مارکسیستی به مثالی از یک صفحه تاریخ طبیعی... نزول داده شد.**

**برای ما این یک واقعیت، مسلم است، آن گونه که باید برای تمامی مارکسیستهائی که منحط نشده اند، باشد، که در وضعیت واقعا جدی، جایی که فلسفه وجودی یک طبقه حاکم و ممتاز تهدید می شود، بورژوازی در جهت حفظ خود، از وجود تفاوتها بهره میگیرد.....**
**در این مورد خاص، بورژوازی فاشیست، با مشاهده خطر جدی مداخله پرولتاریا در مبارزه، خود را با مانور دادن کنار کشید. بنابراین، عناصر خرده بورژوازی آن، عاقبت با یک پلاتفرم جدید سیاسی ( اعتراض پارلمانی، آوانتینه) گستاخانه به بازی بالماسکه دموکراتیک پرداخته و « مسئله اخلاقی » را علم کردند . این حتی قبل از اینکه توده پرولتاریا بتواند جهت یابی سیاسی خود را پشت یک سری از شعار های روشن و دقیق خط سیاسی حزب انقلابی طبقه کارگر، ترسیم کرده باشد. اما هیچ شعاری مطرح نشد، هیچ خط سیاسی، نشان داده نشد، چرا که مرکزیت حزب بدان اعتقاد نداشت، یا جای ضرورت مداخله عنصر سوم، پرولتاریا را ندید. بجای استفاده از خلاقیت طبقه کارگر، ترجیح داد که بنشیند و از کمیته های اپوزیسیون انتقاد کرده و اوضاع را آرام کند.**

**بنابراین، در مساعد ترین لحظات و با داشتن چنین دستور کاری، حزب، نیروهای خود را نه برای مبارزه، بلکه آنها را بصف آرائی در زمینِ بسیار راحتی که بورژوازی ارائه کرده بود، هدایت کرد. برای ما این فرصت طلبی، متفاوت تر از فرصت طلبی حزب ماکزیمالیست نیست. ( از مقاله « پس از ماتیبوتی» در نسخه، ژانویه سال ۱۹۲۶ نشریه وحدت، تجدید چاپ در مقاله انوراتو دامِن، گرامشی میان مارکسیسم و ایده آلیسم، نسخه پرومته، میلان ۱۹۸۸)**

برای رهبری حزب، تا فرا رسیدن سال ۱۹۲۶ اجازه انتشار این نوع انتقادها در مطبوعات حزبی بسیار امن مینمود. (در واقع برای شش ماه گذشته تقریبا هیچ چیز دیگری به غیر از بیلان مباحثات درون سازمانی از سانسور نگذشت که اعضا بتوانند از مسائل حزبی چیزی بخوانند.) قرار بود که این موضوع، تصویرِ وجودِ یک بحث سالم و شفاف

را، قبل از کنگره بدهد. واقعیت غیر از این بود. پس از مسئله ماتیوتی، رهبری تلاش خود را بر تضعیف چپ بعنوان نیروی عمده سیاسی در داخل حزب، متمرکز کرده بود. عنصر استدلال کمترین عامل در متقاعد کردن مبارزین برای تغیر نظراتشان بود. عامل کلیدی، سازماندهی مجدد و وسیع، توسط مرکزیت بود که شامل تهدید رفقا، اخراج از پست های حزبی و انجام مانور برای فرو نشاندن بحث بود که در واقع امر منجر به پاکسازی استالینیستی شد. بوردیگا خود یکی از اولین کسانی بود که اثرات آنرا احساس کرد. در اکتبر ۱۹۲۴ او بعنوان دبیر فدراسیون ناپل انتخاب شده بود. با این حال در طول زمستان، او از طرف مرکزییت اجرایی به این بهانه که او برای پلیس بخوبی شناخته شده است و قادر به انجام وظایف خود نیست، از حزب کنار گذاشته شد. همین اتفاق در میلان افتاد، برونو فورتیچیاری دبیر انتخاب شده، با شخص دیگری در مارس ۱۹۲۵ جایگزین شد. همین داستان در سراسر ایتالیا، در تمامی پایگاه های چپ: تورین، رم ، تریبسته، آکویلا، کوزنسا، السندریا، نورا، بی یلاا کرمونا، پاویا، فوجا.... بوقوع پیوست.

همه اینها تحت توجهات و نظارت کمینترن انجام گرفت که در کنگره پنجم در ژوئن سال ۱۹۲۴، برای « بولشویزه کردن » به احزاب متشکله، فراخوان داده بود. (۷) امروز ما میتوانیم درک کنیم که «بولشویزه کردن » به معنای این نبود که احزاب کمونیست باید خود را بصورت مدل بلشویکی سال ۱۹۱۷، بلکه خود را بشکل حزب روسیه که توسط ضد انقلاب شکل داده شده بود و پس از مرگ لنین سرعت بی نظیری گرفته بود، سازمان بدهند. برای مبارزین کمونیست در آن زمان که می خواستند هویت انقلابی حزب خود را حفظ کنند، این ترمینولوژی، لزوما دلالت ضمنی چنین تحقیر امیز امروزی را ،نداشت. در هر صورت، در پس زمینه های « بولشویزه کردن » و قبل از کنگره سوم حزب بود که هسته مبارزین چپ تصمیم گرفتند که تاکتیک بوردیگا در واگذاری ارگان های مرکزی به دست جریانات مرکز، باز کردن در ها بسوی فاجعه بوده است.

کاراکتر سیاسی حزب، بدون انجام هر گونه بحث سیاسی، با بکارگیری اهرم های سازمانی، تضعیف شد. علاوه بر این به درجه ایکه حزب مجبور به انجام کارهای مخفی شد، برگزاری مناظره های حزبی، به طور فزاینده ای مشکل شد، علی الخصوص که حزب، سیاست تشکیل ساختار سلولی را در خط دستورات « بولشویزه کردن » اتخاذ کرده بود. در بهار سال ۱۹۲۵ گروهی کوچکی از رفقای چپ، شامل انوراتو دامِن، برونو فورتیچیاری و لوئیچی رپوسی عزم تشکیل Intesa D' Comitato ( « کمیته توافق « ) را کردند، با این هدف و حصول اطمینان از اینکه قبل از کنگره بعدی حزب، بحث جامع و کاملی، هم در سطح ملی و هم در سطح بین المللی، در باره چگونگی رخداد ها انجام گیرد:

**کنگره چه کاری را با هدف بولشویزه کردن، که ارزش آنرا داشته باشد، میتواند انجام دهد، اگر که نمایندگان فدراسیون های مختلف در آن بدون هیچ بحث قبلی که از ماهیت جدی و آگاهانه برخوردار بوده باشد، بدون هیئت نمایندگان شناخته شده از جریان های مختلف در مورد « مشکلات اساسی زندگی ملی که اساس کلی برنامه این حزب باید از آن ترسیم شود » حضور یابند، ؟ (نامه از کمیته توافق در پاسخ به بیانیه ای که توسط کمیته اجرایی حزب، در اول ماه ژوئن ۱۹۲۵ که در نشریه وحدت( L' Unita ) در ۲۵-۵-۱۹۲۶ منتشر شده. برای متن کامل روجوع کنید به پیوست.)**

اگرچه بوردیگا پلاتفرم را امضاء کرد و نامه سر گشاده ای در حمایت از کمیته، بعد از تأسیس آن به کمیته اجرائی فرستاد، اما او در شروع آن نقشی نداشت. همانطوریکه دامِن توضیح می دهد، « بوردیگا، توسط جناح مرکز حزب کاملا از قدرت کنار گذاشته شد، او عملا خود را از زندگی فعال سیاسی حذف کرد و هیچ مسئولیتی را، نه حتی در مدار گرایشات خود بر نگزید. » (همانجا صفحه ۱۰۳). بنابراین، با وجود تبلیغ جناح مرکز حزب مبنی بر اینکه اساسا، اپوزیسیون صرفا بوردیگا بوده و بدون او هیچ - بوریگا دیگر طول و عرض ایتالیا را برای ساختن فراکسیون طی نمیکرد، آنطوریکه او در سال ۱۹۱۸ انجام داده بود. به طور قابل ملاحظه ائی، اپوزیسیون که با نام او همراه

بود به ناچار باید به او مراجعه میکرد. اولین میتینگ « سراسری ایتالیا » ، بنابراین، در ناپل برگزار شد. این جلسه « شایسته ترین نمایندگان دستگاه سازمانی حزب » را جذب کرد (دامِن) و نشانگر آن بود که بدنه اصلی حزب هنوز با چپ همراه بوده است. گرامشی درمان سریعی را برای تغییر آن داشت:

**فقط تعداد کمی از مردم آگاهند که خیلی زود پس از میتینگ سراسری، گرامشی مقام های حزبی را که در جلسه ناپل شرکت کرده بوند احضار کرد و آنها را با معضل معمول اداری روبرو کرد - یا شما از سیاست های حزب که حقوق شما را می پردازد حمایت و دفاع میکنید و یا اینکه شما اخراج خواهید شد.**

و پیامد این ؟

**... تسلیم شرم آور همه آنها، میگوئیم همه، انگار که مبارزه جوئی انقلابیون در حزب طبقاتی خود، در در یک لحظه به یک کالا برای چانه زدن تبدیل شده بود. ( دامِن همانجا صفحه ۱۱۱ )**

این عمل موثر توام با روش موثر دیگری برای کاهش نفوذ چپ شد، صدور بخشنامه اجرایی به فدراسیون های محلی با عنوان « بسیار محرمانه » که توسط مورخ حزب کمونیست ایتالیا در توجه عموم قرار داده شد:

**کمیته ملی فراکسیون چپ، از رفقای سیار برای ایجاد لینک های خود با فدراسیون های مختلف استفاده می کند. از میان آنها برخی هنوز اعضای حزبند - جیرونه، دامِن و غیره. در صورت ورود هر یک از این عناصر به دفتر حزب و یا در صورت تماس با اعضای خودتان هنگام سفر، نیاز به کمک رفقای محلی را تآمین کنید و بلافاصله به جستجو و بازرسی محل زندگی آنها اقدام کنید. تمام مدارکی که همراه فراکسیونیست ها یافت می شوند، باید برای ما (بخشنامه ها، آدرس ها، نامه ها، و غیره) ارسال شوند. به طور طبیعی، در انجام این کار پلیسی حزب ، شما باید به آنهائیکه درگیرند اعلام کنید که شما دستورالعمل های دقیق و لازم الاجرا کمیته اجرائی را دنبال میکنید (مورخ ۴ ژوئن سال ۱۹۲۵ . به نقل از سپیرانو از آرشیو حزب کمونیست همانجا صفحه ۴۵۵ )**

افزون بر همه اینها، کمیته توافق، فشار سنگین مخالفت کمینترن که خواستار انحلال فوری آن و یا اخراج افراد درگیر بود را، بدوش میکشید. رفقا پس از اطمینان از اینکه همه کسانی که از پست خود برکنار شده بودند، در پست خود ابقاء خواهند شد و قبل از کنگره بعدی بحث جامع وجود خواهد داشت، از این خواسته پیروی کردند. ما اینرا که تا چه اندازه این شرایط برآورده شد و تا چه حد ۹۰/۸ درصد، رای به تزهای گرامشی در کنگره لیون انعکاس نظرات اعضای حزب به عنوان یک کل بود، را به خوانندگان خود وا میگذریم تا خود بیاندیشند.

بهرحال، این چیزی شبیه پس - زمینه، برای پلاتفرم کمیته توافق، به مناسبت هفتادمین سالگرد آن میباشد، که ما برای اولین بار به انتشار آن به زبان انگلیسی مبادرت ورزیده ایم. این سند معجزه آفرینی نیست و تنها می تواند در بستر انحطاط بین الملل کمونیست و اتفاقاتیکه در ایتالیا رخ داد، درک شود. در عین حال، تمام تجاربیکه رفقا را به تشکیل این کمیته وداشت به ما کمک کند تا پروسه انحطاط را درک کنیم و از آن یاد بگیریم. زیرا، از این صدای اولیه « زنگ خطر » از گرایشی که به عنوان چپ ایتالیا به ما رسیده، یکسری از مسائل قابل توجهی وجود دارند که انقلابیون آینده باید در مورد آنها روشن باشند. ( حداقل این سوال که امروز چه نوع سازمان سیاسی برای طبقه کارگر ممکن و مناسب است.) عمر کمیته توافق کوتاه بود، اما مبارزه چپ برای مقاومت، نه، انجام اینکار، تلاشی بود برای درک فرایند انحطاط و ضد انقلاب. اگرچه بوردیگا (پس از سخنرانی توانای خود در جلسه وسیع کمیته اجرایی بین الملل در سال ۱۹۲۶ بر علیه رخدادا ها قبل از دستگیر ش ) به انفعال تسلیم شد، چپ ایتالیا

همچنان به موجودیت خود، ابتدا به عنوان یک فراکسیون در داخل و خارج از ایتالیای دوره موسولینی و بعد، پس از ۱۹۴۵ و هفتمین کنگره کمینترن ( که جبهه خلق و «پیروزی نهایی و بی برگشت سوسیالیسم در سرزمین شوراها » را اعلام کرد ) به عنوان یک نهاد سیاسی مخالف استالینیسم و تمام آنچیز هایی که در برابر آنها ایستاده بود، ادامه داد. در سال ۱۹۴۳ یکی از بنیانگذاران کمیته توافق، انوراتو دامِن، کمک به آغاز تشکیل حزب کمونیست انترناسیونالیستی (PCInt) را کرد که مبارزه بر علیه احیای حزب کمونیست استالینیستی را در پس جنبش پارتیزانی دنبال میکرد. امروز حزب کمونیست انترناسیونالیستی با سازمان کارگران کمونیست در دفتر بین المللی برای حزب انقلابی، برای احیای جنبش بین المللی طبقه کارگر، فعالیت میکند.

**سازمان کارگران کمونیست سال ۱۹۹۵**

---

۱) در یک معامله ائی که بعنوان پیمان کاخِ ویدونی شناخته شده است، بین کنفدراسیون صنعتی کارفرمایان ( Confindustria) و روزنی از طرف دولت فاشیست در اکتبر ۱۹۲۵ امضاء شد.

۲) بدین شکل نوشته شده : « آن اعضای حزب، که بعنوان یک اصل، شرایط و تزهای ارائه شده توسط بین الملل کمونیست را رد میکنند از حزب باید اخراج شوند. این مخصوصا باید شامل نمایندگان شرکت کننده در کنگره های فوق العاده باشد. »

۳) توسط سازمان کارگران کمونیست در چشم انداز های انقلابی شماره ۲۲ ترجمه و منتشر شده است.

۴) از اصل گزارش حزب کمونیست انترناسیونالیستی، منتشر شده در نظم نوین اول ژوئیه ۱۹۲۲ به ضمیمه ب مراجعه کنید.

۵) احیای نسخه قدیمی فدراسیون بین المللی اتحادیه های صنفی سوسیال دمکراسی، مستقر در آمستردام، همچنین بعنوان بین الملل زرد در مقایسه با سرخ، شناخته شده است.

۶) طبق پائول اسپیرانو، مورخ حزب کمونیست، بین ۷۰ تا ۷۵ در صد از اعضای ۲۵۰۰۰ نفری را کارگران صنعتی؛ ۲۰ تا ۲۵ در صد را دهقانان یا کارگران کشاورزی و ۵ درصد را صنعتگران تشکیل میدادند. جلد یک صفه ۱۴۴ از کتاب سرگذشت احزاب کمونیستی ایتالیا.

۷) بوردیگا در این کنگره حضور داشت، پس از انتظار ساده لوحانه از این که « حکومت کارگری » سوسیال دموکرات ها در ساکسون و تورینجان، به پشتیبانی از مبادرت به قیام کمونیستی، بر خواهند خاست، اکنون به چپ روی آورده بود. (در یک سخنرانی مبهم و متناقض زینوویف گفت : که « شعار دولت کارگران و دهقانان هیچ چیز دیگری غیر از تبلیغ و ترویج و بسیج توده ها نیست ... اسم مستعار برای دیکتاتوری پرولتاریا. » ) بوردیگا ابراز تردید جدی کرد که چگونه کمینترن به آن مواضع دست پیدا کرده و استدلال کرد که آنچه مورد نیاز است نه عوض کردن روزانه مواضع به چپ بلکه تداوم و قوام آن میباشد. ( « در این برهه، آنچه که به آن فراخوان میدهیم چرخش به چپ نبوده بلکه اصلاح همه جانبه بین الملل میباشد » ) با این حال، هر چند او امکان طرح موضوع نقل مکان ارگان های تصمیم گیری کمینترن به خارج از روسیه را مطرح کرد، همچنین، تز های تاکتیک خود را که ابتدا در مخالفت به زینوویف ارائه داده بود، با به رسمیت شناختن این حقیقت که کمینترن اکنون بنظر میآید که به مواضع چپ ایتالیا نزدیک شده، پس گرفت. بوردیگا همچنین پیشنهاد نایب رئیسی زینوویف را برای این کنگره پذیرفت با این امتیاز که اگر دوست داشت میتوانست در ایتالیا بماند. بوردیگا به وضوح تلاش میکرد که اطمینان حاصل کند که او کماکان می توانست از نشست کمینترن بمثابه پلاتفرم بین المللی استفاده کند.

# پلاتفرم کمیته توافق

**الف: حزب و توده**

اشتباه است اگر فکر کنیم که در هر وضعیت، مانورهای مصلحتی و تاکتیکی می توانند پایگاه حزبی را گسترش دهند، از آنجائیکه ارتباط حزب و توده ها عمدتاً به شرایط عینی بستگی دارد.
اختلاف بین **چپ** و جریان های دیگر ناشی از این دیدگاه ماست که تغییر در وضعیت عینی، نباید برنامه اساسی حزب و تاکتیک ها و شیوه اجرای آنها را، تحت تاثیر قرار دهد. بنظر ما، نفوذ حزب بر توده ها، به حاد شدن وضعیت انقلابی و اینکه به چه درجه ایی به وظایف انقلابی خود وفادار مانده و بصورتی پایدار و محکم، از ادعاها و تاکتیکهای سازمانی اش حفاظت کرده باشد، بستگی دارد. جریانهای دیگر ظاهرا مشکل فتح « توده ها » را به عنوان یک مشکل خواست و ارادی در نظر میگیرند. با این حال، کم کم آنها خود را با شرایط سازگار کرده و اساسا به فرصت طلبی لغزش میکنند. آنها ماهیت و عملکرد حزب را کج و معوج کرده و آنرا به نقطه ای که ناتوان از فتح توده ها و نالایق برای کارهای بزرگ است، میرسانند.

یکی از نگرانیهای که در مقابل تاکتیک ما ابراز میشود، اینستکه با این تاکتیک، به نوبه خود، ما هم خود را از توده ها بیگانه میکنیم، بخاطر اصول از آنها غفلت میکنیم و وضعیت واقعی آنها را بخاطر لذت از حفظ و دست نخوردن سختگیری سیاسی مان، نادیده میگیریم. اما این فقط ظاهر قضیه است. در واقع ما تنها کسانی هستیم که شرایط کنکرت را در معنای انقلابی آن در نظر میگیریم، چرا که ما کار لحظه ای را با اقدامات عمومی حزب به طوری که با گشایش دیالکتیکی وضعیت، توسعه یابد، ترکیب میکنیم.

**ب: پراتیک سازمانی حزب**

حزب نهادیست که طغیان افراد و گروه هائی را که از طریق مبارزه طبقاتی برانگیخته شده اند، یکپارچه میکند. به این ترتیب، سازمان های حزبی باید قادر باشند تا خود را بالاتر از مقوله ها و ترکیب های خاص عناصر مختلفی که از دسته بندی های نامتجانس پرولتاریا، دهقانان، جدا شدگان از طبقه بورژوای و غیره سرچشمه گرفته اند، قرار دهد.

برای گرایش های دیگر، شکل مدل سازمانی حزب، سلول است. آنها فکر می کنند که این شکل، مشکل انقلابی تاکتیک را با این واقعیت یعنی داشتن پایه سازمانی حزب در کارخانه و در میان کارگران، حل و فصل کرده اند. ما باید به یاد داشته باشیم که این دقیقا همان فرمیست که توسط سازمان های ضد انقلاب (اتحادیه ها، حزب کارگر) بکار گرفته میشود که در آن طبقه کارگر به گروه های صنفی تقسیم و بدین طریق چشم انداز نهایی طبقاتی خود را از دست میدهد. از این رو اشتباه است که بر این باور باشیم که سازمان هائی که بر مبنای منطقه شکل گرفته اند برای احزاب انتخاباتی مناسب بوده، در حالی که سیستم سلولی سنگ بنای یک تاکتیک درست انقلابیست.

در غرب کافی نیست که به سادگی به تجارب سازمانی روسیه روجوع کرد. کمکی هم نمیکند، از آنجائیکه که در روسیه از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ سرمایه داری تازه شروع شده بود و همزمان ترور تزار کاملا وسعت یافته و در حکمرانی کامل بود. از این رو دستگاه سازمانی حزب، متشکل از گروه های کارخانه ائی و فعالین (انقلابیون حرفه ای) ، به شرایط عینی توسعه اولیه سرمایه داری پاسخ دادند و به همین ترتیب به تمرکز پرولتاریا در چند مرکز صنعتی، جائیکه لازم بود توده ها به اقدامات اتحادیه ائی، مبادرت ورزند، هر چند آنها هنوز فاقد نهاد های به اندازه کافی قوی بودند. از سوی دیگر از انحرافات ضد انقلابی اجتناب کردند، زیرا کار سلول ها حتی زمانی که برای

مطالبات فوری بود، موضوع عمومی انقلاب را جلوی پا میگذشت از آنجائیکه نه تنها صلح آمیز بودند و پیروزی های جزئی غیر ممکن بود، اما واکنش خشن تزاری فقط انتخاب یک نوع خاصی از رهبر را ممکن میساخت.
در نهایت پلیس تزاری جای بسیار بیشتری را برای فعالیت در داخل کارخانجات گذاشت تا در خارج از آن. با این حال، در کشورهایی که در آن موقعیت استثنایی همچون روسیه ۱۹۰۵ - ۱۹۱۷ وجود ندارد، سیستم سلولی به راحتی خود را با دیکتاتوری بوروکراتیک سیستم اداری تعویض میکند که انحرافات ضد انقلابی آنها توسط تجربه احزاب سوسیال دموکرات بصورت درخشان نشان داده شده است.

برای ما سیستم سلولی همچون سیستم فدراتیو است که نفی حزب کمونیست میباشد و از « تمرکز » منظور، حداکثر تقویت انرژی انقلابی نیرو های پیرامونی است (۱) که در دستگاه های اجرائی هماهنگ و انعکاس مییابند.

به طور مشابه، به مسئله نظم و انضباط نیز باید در چارچوب کانالیزه کردن و استفاده بهینه از عناصری که وارد فعالیت شده اند، نگاه کرد، و سازمان باید قادر به هماهنگی آنها باشد. در چنین مواردی تجارب جدید به میراث حزب تبدیل میشود که آنها را تفسیر و همگون میسازد، نه کشف کردن های چند مقام رسمی که با توضیحاتی به حزب راکد و بی روح تحمیل بشود که بیشتر از یک بار اشتباه آن ثابت شده است. تحریم های انضباطی برای فرونشاندن نمونه های منزوی و استثنائی ست، نه برای سرکوب کل حزب. از اینرو باید برای استفاده در برابر تک انحرافات محفوظ بماند.

ظهور و توسعه فراکسیونها، نشانگر ضعف عمومی در داخل حزب میباشد. فراکسیون نشانه ای از شکست عملکردهای کلیدی حزب در روبرو شدن با اهداف گسترده تر حزب است. آنها به عنوان ریشه های مشکلات و آشفتگی شناسایی میشوند و به منظور خلاصی از آن مقابله میشوند، نیروی انضباطی برای حل و فصل این شرایط مورد استفاده قرار نمیگیرد، حتی اگر لزوما رسمی و موقتی باشند.

به طور کلی برای **چپ** روشن است که تنها معیار برای از بین بردن شرایطی که به فراکسیون زندگی میبخشد، تضمین وجود نظم و انضباط، اما بشکل آگاهانه آن میباشد. در واقع ما همواره، با مانورهای سازمانی و ایجاد سازمان های موازی حزبی (ادغام، فراکسیون در احزاب دیگر، و غیره و غیره) مخالفت کرده ایم، به دلیل اینکه آنها تداوم منطقی توسعه حزب را شکسته و قوانین وجودی حزب و فعالیت آنرا در میان اصولی که نظم و انضباط یکی از آنهاست، تضعیف میکنند.

**پ: مشکلات تاکتیکی**

برای جبهه متحد و حکومت کارگری، ما به طور کلی به انتقاد **چپ** و مشخص تر به تزها ی تاکتیک ها که توسط **چپ** به چهارمین کنگره جهانی ارائه شد و در لو استاتو اوپرایو در نیمه اول سال ۱۹۲۴ در تدارک کنفرانس سراسری حزب چاپ شد، روجوع میکنیم.
دیگران، از جبهه متحد به طور عمده به عنوان یک مانور برای افشای احزاب غیر کمونیستی صحبت میکنند. در مقابل، ما بر روی مفهوم کاملا شناخته شده **چپ** اصرار داریم که توسط آن حزب، با گذاردن، مطالبات اقتصادی و سیاسی مشترک برای کل طبقه کارگر، گرایش مبارزه جویانه در درون طبقه کارگر را برای بدست آوردن رهبری انحصاری آن و نه در ائتلاف ترکیبی با سایر احزاب، تشویق میکند.

---

۱)

« پیرامونی » در اینجا به معنای توده های سازمانی مورد استفاده قرار گرفته است. طبق رسم و قرارداد، این واژه در تمایز با نهادهای اجرایي و هیئت رئیسه حزب کمونیست، بکار گرفته میشد.

در باره « حکومت کارگری» ما تصریح میکنیم که این مترادف با « دیکتاتوری پرولتاریا » میباشد و اینکه شعار به اصطلاح ترویجی ست. ما مخالف فرموله کردن شعاری هستیم که فاقد معنای واقعی باشد. از سوی دیگر، اگر منظور چیزی متفاوت از « دیکتاتوری پرولتاریا » بوده باشد، سرسختانه با آن مخالفت میکنیم، از آنجائیکه اگر انکار مستقیم اصول ابتدایی مارکسیسم انقلابی نباشد، نشانه خطرناک ترین نوع واگرایی پارلمانتاریستی ست.

ما به همان اندازه مخالف و بیزار از سیاست نامه نگاری های سر گشاده و طرح های پیشنهادی به احزاب دیگر هستیم که مبارزه انقلابی را به مانور های رهبران، کاهش میدهد. با بهانه اینرسی توده ها، آنها مبارزه را از هدف واقعی منحرف، از مشکلات چشم پوشی و آنرا به یک تاکتیک سترون و مسخره کاهش میدهند.

**ت: مسئله اتحادیه ها**

ما موافقتمان را با تزهای دومین کنگره بین الملل کمونیست تصریح میکنیم. مخالفت ما با انشعاب از اتحادیه ها بر ضرورت داشتن شبکه دائمی حزب در داخل اتحادیه هاست، این شبکه ها، زمانی که وضعیت، بناچار توده ها را بطرف ما سوق میدهد، آنها به ارگان های رهبری تبدیل خواهند شد. با این حال، ما طرفدار مانور فعلی برای ادغام دو اتحادیه در بین الملل نیستیم : از آنجا که بین الملل قبلا مسئله ضرورت تمرکز قدرت اتحادیه های کارگری کمونیستی را به یک مرکز واحد با ایجاد اتحادیه های سرخ کارگری بین الملل حل و فصل کرده است (در تقابل با بخش اتحادیه های کارگری بین الملل کمونیست ) ما هیچ استدلال انقلابی در پشت چنین تجدید نظر رادیکال در تاکتیک را نمی بینیم. از آنجا که، تکرار میکنیم ، آمستردام به عنوان عامل بورژوازی عمل میکند، همانطوریکه اخیرا در مسئله برنامه داووس خود را نشان داد. از آنموقع تا حال، هنوز به بهانه تقویت چپ آمستردام - ضرورت حفظ فیزیولوژیکی خود بین الملل و زنده نگاه داشتن فعالیت آن - اتحادیه های کارگری سرخ بین الملل در عمل منحل شدند. با این وجود، اگر چه ما مخالف ادغام دو سازمان بین الملل هستیم، بر سر مسائل کنکرت ما خواهان انجام اقدامات جبهه متحد توسط هر دو بین الملل، که از پائین سرچشمه گرفته باشد، میباشیم.

**ث : مسئله ملی و ارضی**

ما تزهای ارائه شده توسط لنین در دومین کنگره بین الملل کمونیست را، علی رغم حفظ برخی ملاحظات در کاربرد عملی آن در بسیاری از موارد ، تصریح و کاملا تایید میکنیم.

**ج: مسئله تروتسکی**

ما نحوه طرح مسئله توسط بین الملل کمونیست و کمیته مرکزی حزب مان را رد میکنیم. مسئله مطرح شده در سرآغاز سال ۱۹۱۷، صرفا در مورد رفتار گروه های مختلف حزب کمونیست روسیه در اکتبر ۱۹۱۷ و معیارهای بین الملل کمونیست برای فرموله کردن سیاستها، و بالاتر از همه در دوره رخداده ها در آلمان و بلغارستان، قابل تعمیم است، نه در مورد مشکلات انقلاب مداوم، نقش دهقانان، و غیره و غیره. اولین نکته بسیار با اهمیت انقلابی به کنار نهاده شده و مسئله تروتسکی، محیلانه، ما را به مخالفت او با لنین ارجاع میدهند و رفتار او را قبل از ۱۹۱۷ ، که تروتسکی نه تنها در کلمات که در عمل آنها را رد کرده، بما یادآوری میکنند. **چپ** در موارد فوق الذکر با مواضع لنین میباشد، در حالی که منطقا" ما از این واقعیت که رهبر انقلابی مانند تروتسکی انتقاد های مهمی را انجام داده و در کنار مواضع جدلی **چپ** ایتالیا ایستاده بسیار خوشحالیم.

برای چارچوب طرح مسئله تروتسکی و بررسی جامع آن به مقاله آمادئو بوردیگا مراجعه کنید که باید توسط حزب انتشار یابد. (۲)

**چ: تاکتیک جدید**

تاکتیکی که بین الملل کمونیست در انتخابات ریاست جمهوری آلمان (پیشنهاد برای حمایت از براون) دنبال کرد و همچنین آنچه که توسط حزب کمونیست آلمان اعلام شد، شکل گیری گرایش چپ را در داخل حزب کمونیست آلمان (روزنبرگ و یک چهارم حزب) و در رای گیری دوم اداری انتخابات در فرانسه (تاکتیک لیگا)، برانگیخت، که تایید بی چون و چرای مواضع نظری **چپ** و قضاوت ما در به اصطلاح گردش به چپ در پنجمین کنگره بود. (۳) **چپ** به دفاع از اصل لنینیستی که سوسیال دموکراسی، جناح چپ بورژوازی ست نه اینکه جناح راست پرولتاریا بوده باشد، متعهد است. این تاکتیک منجر به مصالحه با خطرناک ترین نوع ضد انقلاب و فرصت طلبی، یعنی انتخابات گرایی میشود.

این ایده که احزاب کمونیست میتوانند برای شکل گیری دولت های بورژوایی، با این و یا با آن گرایش تبلیغ کنند، با تمام وجود، علیرغم این واقعیت که گاهی اوقات، حقیقتیست که تحت دولت سوسیال دموکرات، آزادی عمل حزب، وسیع تر است، باید رد شود.

---

(۲

با انتشار « درسهای اکتبر » تروتسکی در نوامبر سال ۱۹۲۴ (به عنوان مقدمه به کتاب ۱۹۱۷ او )، مبارزه قدرت در درون حزب روسیه به درون کمینترن نیز سرایت کرد. در بحث رهبران انقلابی باید بتوانند موقعیت انقلابی را تشخیص دهند ( همچون لنین در سال ۱۹۱۷ اما نه مثل زینوییوف در سال ۱۹۲۳ در آلمان) تروتسکی سعی میکرد که رهبری فعلی را تضعیف کرده و خود را به موقعیت قدرت برگرداند. (زینوویف رهبری کمینترن را در دست داشت زمانی که در ادامه انتخابات « حکومت کارگری » در ساکسونی و تورینگن - فقط چند کمونیست به دولت های محلی عمدتا سوسیال دموکرات پیوسته بودند - با تلاش ناموفق برای تحریک قیام، به اصطلاح اکتبر آلمان در سال ۱۹۲۳ ) از آنجائیکه تروتسکی بر همه پیچ و خم های سیاست های جبهه متحد کمینترن مهر تائید زده بود، نقد او چندان قانع کننده نبود اما استالین و زینوییوف را برای راه اندازی کمپین علیه او تحریک کرد. در دسامبر، استالین به تئوری انقلاب مداوم تروتسکی حمله کرد، و آنرا در مقابل مفهوم سوسیالیسم در یک کشور قرار داد و « تروتسکیسم » را تجسم آنتی تز « لنینیسم » شمرد. در ابتدا، این تمرکز اصلی بحث در مورد « مسئله تروتسکی » در بین الملل نبود، جائیکه جنجال روی تمایل به نقش تروتسکی به قبل از پیوستن او به بلشویک ها در ۱۹۱۷، چرخید. این چیزیست که بوردیگا در مقاله اش روی آن تمرکز میکند بطوریکه او میگوید، جدل کنونی تروتسکی پاسخی نگرفته است و « تروتسکی باید برای آنچه که میگوید و مینویسد قضاوت شود » مقاله در اصل در فوریه سال ۱۹۲۵ نوشته شده بود، اما توقیف شد تا اینکه سرانجام در نشریه وحدت ( L' Unita ) در ماه ژوئیه در کنار متن سخنرانی اسکوچمارو ( Scoccimarro ) در پنجمین جلسه وسیع کمیته اجرایی کمینترن در ماه آوریل (که بوردیگا از شرکت در آن خودداری کرد) ظاهر شد. در اینجا اسکوچمارو استدلال کرد که بین بوردیگا و تروتسکیسم « قرابت ایدئولوژیک » وجود دارد و اساسا در مورد مسئله ایتالیا، توپ کمیسیون را پر کرد بطوریکه کمیسیون اعلام کرد که : « کنگره ملی حزب کمونیست ایتالیا باید اعلام کند که آیا سیاست های اعمال شده توسط کمیته مرکزی حزب در انطباق با بین الملل کمونیست بعد از کنگره پنج، را تائید میکند و همینطور باید بین لنینیسم و تاکتیک بوردیگا یکی را انتخاب کند. » از این به بعد ارتداد « بوردیگیسم » کاملا بدبینانه توسط کمینترن و رهبری حزب ایتالیا به عنوان بخشی از کمپین تضعیف نفوذ چپ، برابر با « تروتسکیسم » گرفته شد. چندان آسان نبود، با این حال، این تنها آغاز روندی بود برای نابودی همه آثار آنچه حزب کمونیست ایتالیا در پایه و اساس بر آن ایستاده بود. حتی تا اواخر سال ۱۹۳۸، کمیته مرکزی حزب ایتالیا خواستار این بود که « تروتسکیستها و بوردیگیست ها باید بی رحمانه و بدون تاخیر از سر راه برداشته شوند. آنها باید علنا به عنوان عوامل دشمن بطوریکه باعث شود توده ها آنها را مانند طاعون رد کنند. عناصر آشتی جویانه ایکه در برابر قطع روابط با این دشمنان مقاومت میکنند باید از حزب اخراج شوند. » (به نقل از پ روبوتی و ج جرمانتو در سی سال مبارزه کمونیستهای ایتالیا، رم ۱۹۵۲ - P. Robotti Trent’ anni di lotte dei comunisti Italiani, Rome 1952. و G. Germanetto )

(۳

رجوع کنید به پانوشت 7 از مقدمه

بورژوازی با توجه به نیاز های طبقه خود و با تنظیم پرسش های اساسی قدرت، بر دولتی اعتماد میکند که به بهترین وجه نشان دهنده دفاع از اوست. به عنوان مثال، تجربه ایتالیا میآموزد که دموکراتیسمِ دولتِ نیتی، اساسا بهترینی بود که بورژوازی میتوانست از آن دفاع کند و بدین سیاق، بسیار ارتجاعی تر.

**ح: ارزیابی از فعالیت های گذشته حزب کمونیست ایتالیا**

ما به تزها، مصوبات و مقالات **چپ** برای کنفرانس ملی در ماه مه سال ۱۹۲۴ که در آن زمان در نشریه حکومت کارگری ( Stato Operaio ) چاپ شد روجوع میکنیم.
**چپ** بر صحت مسیری که رهبری مرکزیت حزب در کنگره لیوورنو و رم نشان داد و آزادانه تا اعتصاب عمومی در آگوست سال ۱۹۲۲ ادامه داد، تاکید مجدد میکند.
نتایج حاصل از سیاست های متعاقب آن، که در دستور کار بین الملل و به رهبری جدید مرکزیت واگذار شده بود – که توسط کمیته وسیع اجرایی ۲۳ ژوئن معرفی و در کنگره پنجم تایید شده بودند -- نظرات و انتقادات ما را تایید کرده اند.

تاکتیک به سمت حزب حداکثرطلب ( ماکزیمالیست ) منجر به تلفیق دشوار با فراکسیون کوچک انترناسیونالیست سوم ترزینا (terzina) شد که متناسب با کل نیروهای درگیر شده نبود و در جمع بندی نشان میدهد که بهتر میبود که آنها بصورت اعضای فردی جذب میشدند، آنطوریکه **چپ** پیشنهاد داده بود.
حزب حداکثرطلب از این تاکتیک، برای کم کردن سرعت زمان انحلال خود، زیر نگاه ذره بین توده های انقلابی، استفاده کرد. تاثیر آن چنان بود که امروز هم، نشانه هایی از لاس زنی، با چپ جدید حزب وجود دارد.

به دلایل مختلف، رهبری مرکزیت فعلی، قادر به انجام وظایف رهبری نیست. همیشه مردد عمل می کند و هنگامی که دست به عمل میزند، عکس العمل بداهه، جایگزین رهنمود روشن و استوار میشود. تلاش مصنوعی برای توازن نظرات زودگذر از گروه های ناهمگن نمونه بارز آنست. بنابراین، بجای طرح ابتکارهای قانع کننده و مدیریت استوار حزبی که لازمه کار انقلابیست، به کاربرد های بی ثمر و مکانیکی از روش های انضباطی توسل میشود.
در طول بحران ماتیپیوتی، حزب به دلیل آنکه نمی دانست چگونه از وضعیت مطلوب بهره برداری کند، تردید به خود داد و پا به عقب گذاشت. در این مورد، مطمئنا شانس امکان سرنگونی بورژوازی وجود نداشت، اما حزب میتوانست به موقعیت بهتری برای مبارزه مستقل طبقه کارگر پیشرفت کند. در طول روزهای تعیین کننده، پیوستن به احزاب مخالف و شرکت در کمیته پارلمانی، اشتباه فاحشی بود. موضع متمایز حزب و مغایرت آشکار آن با اخلاق و تعصبات معترضین آوانتینه، خیلی دیر و با اکراه، توسط مرکزیت تشخیص داده شد.

با پیامد های تاکتیک پارلمانی، مرکزیت حزب، تنها زمانی به عقب رانده و در مسیر مناسب قرار داده شد، که از طرف حول و حوش حزب و چپ، قاطعانه تحت فشار قرار گرفت. دلایل شرکت آنها در انتخابات همان دلایل سایر احزاب بود، تنها با یک اشتباه و آن جایگزین کردن فرمول ناخوشایند « وحدت پرولتری » با «حزب کمونیست» در لیست انتخاباتی. با این حال، یکی دیگر از خطاها، پیشنهاد مینی- پارلمان، متشکل از احزاب اپوزیسیون بود.
اقدامات باید به منظور توسعه استقلال سیاسی پرولتاریا، علیه گروه های بورژوا، که مرتبا ماسک از چهره شان بر داشته میشد، میبود - نه اتخاذ تاکتیکهای حزب کمونیست و یا سعی در انجام تست های گوناگونِ بگیر و نگیر – بلکه با روجوع به تجارب ملموس سالهای اخیر. همچنین باید بر ضدِ پاسیفیست، ضدِ قانون اساسی و ضدِ دموکراتیک بودن، بر جنبه های طبقآتی هر مداخله توسط عامل سوم، یعنی فاکتور پرولتاریا، تاکید میشد.

تمامی انتقادات از اپوزیسیون، و اغلب نه به همان اندازه انتقاد از فاشیسم، ناکافی بوده و نشان اندکی با ایدئولوژی کمونیستی دارد.

انتشارات حزب و زبان مورد استفاده در تمام تبلیغات، پاسخگوی انتظارات توده ها نبوده است. حزب در انجام وظایف انقلابی خود ناتوان بوده و از عهده موقعیت های پیش آمده بر نیامده است. ارتباط بین اصول و عمل شل شده و یک بار دیگر اثر مصنوعی هژمونی گروه اوردیناوست ( ordinovista ) حس میشود. ریشه های مواضع سیاسی اخیر این گروه در خارج از مارکسیسم بوده و هرگز با مواضع درست جبران نشده که فراتر از مبارزات پرولتاریای تورین بوده باشد. حاصل اینکه موانع بسیاری، مسیر انقلاب را مشکل تر میکند: به جای تئوری و پراتیک آگاهی انقلابی طبقاتی ، دیدگاه های ایده آلیستی از انقلاب و یا رویکرد فردگرائی، لیبرالی و ادبی وجود دارد. این رویکرد آخری را نمیتوان با حفظ ارتدکسی به سمت بین الملل کمونیست که تنها شامل وفاداری رسمی به اندیشه های آن، نه چیزی بیشتر، دفاع گاه به گاه و اتفاقی از آن که هیچ خواسته قابل توجه و یا سیستماتیکی را مطالبه نمیکند، مجدا بدست آورد.

کاستی های این رویکرد خود را در سو ء استفاده از شعارهای بی ثمر و غیر قابل درک که از اعتبار ساقط اند، نشان میدهد . پیش بینی های ممتد برای اشکال جدید سازمانی و « اساسی » برای طبقه کارگر که باید به صورت فی البداهه برای خود شکل دهد، چنین شعارهائی، طبقه کارگر را تبدیل به موضوع به اصطلاح « کمپین ها » کرده که فعالیت حزب را پراکنده و گسیخته میکند. شعار چیزی است که از روابط واقعی از نیروهای اجتماعی و سیاسی در مبارزه متولد میشود. این تنها میتواند بر اساس فرمولبندی سازمانی باشد، و به سازمانهایی مربوط می شود که بخوبی برای توده ها شناخته شده باشند و قبلا به لحاظ تاریخی در کشورهای دیگر مورد آزمون قرارگرفته باشند. این نقد مقدماتی برای تمامی پیشنهاد ها برای تشکیل کمیته های کارگری و دهقانی، شوراهای کارخانه، کمیته های تبلیغی و ترویجی، و غیره، و غیره معتبر است. اینها نباید همینجوری رد شوند، اما باید پرسید : « دقیقا عملکرد این نهاد ها از جمله در رابطه با نیازهای دقیق توده ها که توسط رویدادهای بپا میخیزند کدامند؟ » هر ایده برای جایگزینی ارگان های موجود و هر ایده ائتلاف با دیگر احزاب سیاسی را، باید رد کرد. با توجه به عدم وجود پر جنب و جوش تر و منسجم تر خط مشی حزبی، تمام این کمپین ها نه در خدمت ارتقاء و تسخیر توده ها، اما فقط برای سرخوردگی آنهاست.

در اعتصاب کارگران فلزکار، حزب فرصت را از دست داد. (۴) بدون تهدید وحدت اتحادیه، می توانست و میباید به طور مستقیم با پرولتاریا صحبت کرده و حتی مسئولیت رهبری مبارزه را قبول و بعهده میگرفت. از شواهد گروه بندی های سیاسی دیگر چنین بر میاید که این امر محدود به ایتالیا میشد - و قطعا به تسخیر قدرت نمی انجامید، اما به عنوان نشانه ای از گام مهمی در احیای پرولتاریا میبود.

همه نقائص در ابتکار و فعالیت مرکزیت حزب نسبت به جهان بیرونی، در مقدار بیش از حد کار و مداخلاتی که در درون حزب انجام میگیرد، انعکاس یافته است. از زمان پنجمین کنگره، **چپ** وظیفه انجام کارها در تمام جبهه های حزبی را، با داشتن پستهای مختلف خود اما بدون شرکت در رهبری سیاسی مرکزیت، بعهده گرفت، برای کسانی که متقاعد شده اند که قهرمانان تاکتیک بین الملل میباشند، برایشان جایی رزرو شده است. ما این کار را صادقانه از روی وفاداری انجام میدهیم و نه به این دلیل که مرکزیت به توده های سازمانی برتری داشته باشد. این روند توسط مرکزیت تقبیح شده است که میخواست تهاجم علیه **چپ** را، با پنهان کردن تمایل خود برای از بین بردن هر گونه نفوذ **چپ** در بین رفقا و با دعوت از آنان جهت همکاری با رهبری مرکزیت، شروع کند.

---

(۴)

در اواخر سال ۱۹۲۴ نشانه هائی از بروز نا آرامی های طبقه کارگر با اعتصابات پراکنده فلزکاران و سایرین مانند کارگران نساجی، به خصوص در میلان وجود داشت.

با آخرین بخشنامه ها، با حذف ناموجه رفقای چپ از ارگان های محلی، با هزاران روش نامعتبر داخلی که نمیتوان آنرا به عنوان دیکتاتوری تعریف کرد، مگر به عنوان جیولیتیسمو، عملکرد مرکزیت، به عنوان کمیته مرکزی حزب متوقف شده که بتواند به عنوان یک فراکسیون عمل کند، وتنها سزاوار است که بدین عنوان در نظر گرفته شود.

**خ : وظایف حزب کمونیست ایتالیا**

**چپ** بر اساس نظراتی که قبلا در باره مسائل عمومی محرز کرده، انتقاداتش از رویکرد فعلی حزب و از برنامه های عملی ارائه شده در کنگره چهارم و پنجم بین الملل، در نظر دارد که یک برنامه کامل از کار حزبی را ارائه دهد. **چپ** آماده است که با حزب بر سر هر برنامه ایکه در کنگره تصمیم و یا حتی آنچه توسط بین الملل بر علیه اکثریت کنگره ایتالیا تحمیل شود - که کاملا مشروع است – مطیعانه کار کند. هنگامی که چپ تحقق برنامه خود را به عنوان یک کل با چشم انداز روشنی برای توسعه آینده آن در حزب ببیند، مسولیت حزب را به عهده میگیرد. در هر صورت **چپ** از بررسی سؤالات طرح شده توسط ارگان های مرکزی، به همان شیوه ایکه بطور سیستماتیک، از هر گونه شخصی کردن مسائل و کاهش آنها به موضوع حمایت و یا عدم از رفقای انفرادی را، رد کرده، خودداری میکند.

مسئله ترکیب رهبری مرکزیت، تابع برنامه های عملی آینده است. این به نوبه خود، از ارزیابی تجربیات گذشته و از متد عمومی سر چشمه گرفته است. بحث نباید با مانور های غافلگیرانه رفقایی که در اکثریت قریب به اتفاق موارد ،از مسائل دور نگه داشته شده اند و تنها با یک فرض و آن اینکه که حزب بطرز بدی رهبری شده و باید چاره ای برای اشتباهات و کمبود آن اندیشید، از این زمینه دور شود.

بنابراین **چپ،** محکم و پایدار معتقد است که یک راه حل رضایت بخش به مسئله حزب ایتالیا بدون یک راه حل برای پرسش های موجود از بین الملل، غیر ممکن است. علاوه بر این، معتقدیم که دومی در حال حاضر آنقدر جدی است که بدون زیر سوال بردن حق بین الملل در تنظیم امور احزاب متشکله آن، دست یازیدن به یک راه حل تجربی موقت در روابط بین حزب و بین الملل که بر اساس مصالحه بین گروه ها و بدتر از آن بین افراد ابداع شده، باید نارسا و نابسنده شناخته شوند.

# بیانیه توسط اعضای کمیته توافق

همزمان با دخالت در وضعیت بوجود آمده در داخل حزب مان، هیئت رئیسه بین الملل با فرمان دردناک اخراج، انحلال کمیته توافق را که به عنوان هسته فراکسیون در داخل حزب ارزیابی میکند، خواستار شده است.

حتی در حالی که تا برگزاری کنگره، آزادی کامل بحث اعلام شده است، هیئت رئیسه، هیچ چیزی در مورد اتهام رسمی فراکسیونیسم و فرقه گرایی ما در مقابل رهبری مرکزی حزب ایتالیا، نگفته است و هیچ اعلان مستقیم و یا اقدامی برای از بین بردن علت واقعی بحران حزب انجام نداده است.

این ما را متعجب نمی کند، چرا که متاسفانه باید بگوئیم که این، یکی دیگر از کاربرد معمول از روش های رهبری بین الملل است که ما قبلا بر علیه آنها مبارزه کرده و در آینده نیز به آن ادامه خواهیم داد. صرف حمایت از دیدگاه ها و اقدامات رفقای ارگان های رهبری بین الملل و کنگره ها، بسادگی بدان معناست که ادعا کنیم که خطاها و معایب در مبارزه علیه دشمنی بورژوازی تصحیح شده است. هر کمبود و حتی بدترین افتضاحات سیاسی، به مشخصه خالص انقلابیگری بلشویکی و لنینیستی تبدیل شده است. از آنجا که ما با یکسری از نکات سیاسی مخالفت کرده ایم، رهبران بین الملل بر تاکتیک های انقشاشانه مرکزیت رهبری ایتالیا، سرپوش گذاشته اند.

اقدامات برای حلِ وضعیتِ دشوار حزب و تنش های داخلی که در نتیجه راه انداختنِ کمپین ناعادلانه رهبری مرکزیت، بر علیه کمیته توافق، به رشته ائی از فرمول های مکانیکی دیسپلینی تنزل داده شده که متقاعد کننده و شایسته احترام نیستند. مشکل بزرگ گرایش ها و فراکسیون ها نتیجه تاریخی بکار گیری تاکتیک های سیاسی مرکزیت بوده و تنها تائید ست بر آنچه که ما بیان میکنیم. همزمان، این نشانه ناتوانی از ارائه هر گونه رسیدگی و بررسی جدی ست، در حالی که وانمود میشود که می توان بر آن، با ارعاب و تهدید غلبه کرد، با تحت فشار قرار دادن رفقا به فشارهای انضباطی معمول و قبولاندن اینکه کل توسعه آینده حزب، بستگی به رفتار شخصی خود آنها دارد.

با توجه به این روشِ ضد مارکسیستی در محتوا و بی ثمر در نتایج - ما میتوانیم مانند بسیاری از عناصر خائن و فرصت طلب که در حاشیه بین الملل با شکوه ما، مانور میدهند، شروع به مذاکره و بستن معاهدات با رهبری مرکزی کنیم، ما میتوانیم مجموعه ائی از شرایط را پیش گذاشته و به نوبه خود تهدید هایمان را برای رسیدن به یک مصالحه بر اساس همان معاملات مطرود پارلمانتریسم بورژوازی، انجام دهیم. برای مدتی این موافقتنامه های کم و بیش خسته کننده و دشوار، با « چهره های بزرگ » سیاسیِ کم و بیش با نفوذ، مشکلات جدی بوجود آمده در راه عمل بین الملل را پنهان، طولانی و بصورت اجتناب ناپذیر تشدید، و حل آنها را مشکل تر کرده است. به نوبه خود، ما هم میتوانیم، اگر مسئله اخراج ها پیش بیاید، تهدید به انشعاب و یا تشکیل یک حزب جدید کنیم. این به اصطلاح سیاست « کمونیستی »، بارو متری خواهد بود که تا چه اندازه ما میتوانیم جبران خسارت کنیم – هر چه بتوانیم نشان دهیم که توان بیشتر آسیب رساندن به حزب و بین الملل را داریم، ممکن است که ما را بیشتر راضی کند.

با این حال، ما با چنین شیوه ای عمل نخواهیم کرد. آنچه ما از نظم و انضباط مد نظر داریم بی نهایت متفاوت است. همانطور که ما تردید نکردیم که از رهبری حزب چشم بپوشیم، تحریکات مکرر مرکزیت نیز، ما را بسوی تشکیل یک حزب کوچک انشعابی، صرفا برای رضایت گروهی از رهبران اخراجی، سوق نخواهد داد. با وجود محدودیت های مادی، ما فراموش نمکنیم که بالاتر از هر چیزی، ما اعضای حزب کمونیست و بین الملل هستیم. با اراده آهنین، ما مصمم هستیم که بدین شکل بمانیم، هرگز تسلیم پیشنهادها نخواهیم شد، اما بی وقفه از نوع روش هائی که ما معتقدیم بر علیه منافع و آینده اهداف ما هستند، انتقاد خواهیم کرد.

در برابر امکان نقض مقررات حزب و دنبال کردن دستوراتی که به نظر ما ناعادلانه و خطرناک برای حزب اند، ما که متهم به نفاق و اجرای تاکتیک فراکسیونیسم شده ایم، نظرات مان را فدای اتحاد حزبی میکنیم. با این کار نشان میدهیم که ما **چپ** ایتالیا، شاید تنها کسانی باشیم که چگونه برایمان نظم و انضباط، یک موضوع جدی و غیر قابل مذاکره است.

ما دوباره همه نمونه های قبلی نحوه تفکر و همه اقداماتمان را تایید میکنیم. ما انکار میکنیم که کمیته توافق، مانور طراحی شده، برای انشعاب در حزب و تشکیل فراکسیون در داخل آن بود. باز هم، ما به کمپینی که بر این اساس، بدون دادن حق دفاع بر علیه ما راه افتاد، اعتراض میکنیم که مفتضحانه، حزب را فریب داد.

با این وجود، از آنجا که هیئت رئیسه معتقد است که با تحمیل انحلال کمیته توافق، گام به سمت از بین بردن درگیری های جناحی بر داشته خواهد شد، هر چند ما برعکس فکر می کنیم، ما از این امر اطاعت خواهیم کرد. با این حال، همزمان، هیئت رئیسه را با مسئولیت کامل برای آنچه در داخل حزب اتفاق میافتد و برای هر تظاهراتی که در پاسخ به شیوه مرکزیت در اداره مناسبات داخلی حزب بوجود می آیند، تنها میگذاریم، تظاهراتی که کمیته توافق، طوری با انضباط هدایت میکرد که برای حزب و برای چشم انداز آینده اش مفید باشد. ما اعتقاد داریم که سرکوب بسیار رجز خوانه کمیته توافق، تنها فراکسیونیسم را دامن خواهد زد که ما مایل به شکل گیری آن نبودیم و به رغم دشمنی انتقام جویانه، حزب در کنار مواضع خواهد بود. این حقیقت دارد که بدون شبهه بما اطمینان داده شده که تمام اقدامات انضباطی گذشته علیه رفقای متعلق به کمیته توافق – شامل اخراج رفیق جیرونه (۵) و یک سری کامل از کنار گذاشتن از پستها، باطل خواهند شد و آزادی مطلق بحث برای کنگره وجود خواهد داشت. اما آزادی بحث، دلالت بر حقوق و ملزومات برابر در بحث را دارد. اگر قرار یک تضمین جدی بر اینها بود، آنوقت مرکزیت پیشنهادهای ما را که در آن زمان ارائه شدند قبول میکرد، اما تا کنون، چیزی اعلام نشده است. کنگره فدرال نباید قبل از بحث و انتشار تزها در نشریات حزبی و پیشنهاد های گرایش های مختلف، برگزار شود. نماینده وفادار به مرکزیت هم، برای ارائه تمام چیزهایی که به تازگی در اخبار در مورد **چپ** گفته شده بدون حضور رفیقی که به همان اندازه با این مباحث آشنا بوده و قادر به مقابله باشد، نباید به کنگره ها فرستاده شود.

همچنین نباید اجازه داده شود که در روزنامه حزب، روزنامه همه رفقا،، مقالات ژورنالیستی با عناوین مهیج و کم و بیش همسو با نظرات گرایشی نیز، ارائه شود در حالی که ما به سهم خود قادر نبوده و قطعا مایل به انجام چنین کاری با نوشته های دیگر گرایشات، نیستیم. اما ما در مورد این تضمین ها، در حال چانه زنی نیستیم و اگر چه ما حتی مطمئن نیستیم که آنها بدین کار مبادرت ورزند، ما داریم از تلاش در نظارت و کنترل نیز، منصرف میشویم، که تنها هدف کمیته توافق بود. رفقا باید قضاوت کنند که آیا این مطالبات درست بوده و باید از این حزب به هر شکلی که میتوانند، بر علیه استفاده از روش هائی که ما مجبور بودیم از آن به عنوان روش جولیتیین، یعنی تمایل به تحریف نتایج هر گونه مشورت، یاد کنیم، دفاع کنند. با این آخرین اعتراض، کمیته توافق منحل میشود. ما از هر گونه تلاش در ارتباط گیری و توزیع متون مان به اعضای حزب و همچنین از برگزاری جلسات مستقل از آنهائی که توسط نهادهای حزبی فرا خوانده میشوند، دست بر میداریم. مسلما این به معنی انکار حق اساسی گروهایی از رفقا، که خود را **چپ** اطلاق میکنند، برای جمع شدن حول کار صرفا نظری، بحث و نهائی کردن تزهای خود به هدف درج انحصاری در نشریات حزبی، نیست.

با وجود تلخی و کدورتی که مرکزیت بوجود آورده، ما احساس می کنیم موظف به ادامه این بحث در وسیع ترین لایه های حزبی برای دادن یک ایده کامل از نقطه نظرات **چپ** در همه مسائل مختلف بدون توهین شخصی و شایعه سازی میباشیم. ما امیدواریم که مجبور نشویم که به طور نامحدود به تصحیح اظهارات نادرست در مورد خودمان پرداخته و سطح بحث را به فعالیت های درونی سیاست های مرکزیت در قبال وضعیت ایتالیا، کاهش دهیم. با این حال، اگر ما مجبور شویم، ما امیدواریم که بایکوت نامه های اصلاحی و اعتراضی ما ( که مجبورمان ساخته، راه های دیگری غیر از طریق مطبوعات حزبی، برای اعتراض هایمان به رفقا، پیدا کنیم ) متوقف شوند. ما قبلا به وضوح مسئولیت قبول عواقب ناشی از ادامه سوء استفاده از این ابزار های ارتباطی را رد کرده ایم.

رفقا، اعمال ما را قضاوت خواهند کرد. برای ما ابراز همدردی سطحی یا حمایت به منظور جمع آوری آرا برای کنگره اهمیت چندانی ندارد، اما به جای آن، دامن زدن به بحث و ارتقا آگاهی حزب، کمی فراتر از نگرش سطحی، همانند کسی که با انجام حداقل تلاش، میخواهد از شر دلخوری از بحث و مورد انتقاد قرار گرفتن، خود را خلاص کند. از سوی دیگر، اگر ادامه توهمات عوام فریبانه و تولید سردرگمی و اغتشاش ترجیح داده میشود، این کار انجام پذیر است، اما باور نکنید که چیزی پایدار برقرار خواهد شد. آسیبی که به حزب رسیده کماکان باقی خواهد ماند اما موقعیت گروه ها و زیر مجموعه های آنها که توسط فرایند های مصنوعی سیاسی تولید شده اند حفظ نخواهند شد. چنین سناریوی سخیف و کذایی محکوم به سقوط بسیار سریع بوده و راه را به خطرات ناشی از فرصت طلبی وانحطاط حزب باز خواهد کرد. ما هنوز هم یک مبارزه بی امان در برابر این موضوع را بدون هیچ گونه ملاحظه و یا محدودیتی انجام خواهیم داد، با علم به این که، اگر وجود تهدید و خطر، قریب الوقوع شوند، اکثریت قریب به اتفاق کمونیست های ایتالیا در وحدت کامل بپا خواسته و بازی رقت انگیز آنهائی را که به جر و بحث و منحرف کردن اذهان مشغولند، جارو خواهد کرد – که نه تنها از انشعاب در حزب جلو گیری کند بلکه کامل و دست نخورده در راهی که برای آن مشخص شده، رهبری کند.

جولای سال ۱۹۲۵

امضا شده توسط: بوردیگا، دامِن، فورتیچیاری، گروسی، جی رونه، کامرا، لانفرانچی، مانفردی، پرونه، رپوسی، ونجونی

# واژه نامه ترمینولوژی های سیاسی ایتالیایی

**Avemtino ( آونتینو )**

فرمی از اعتراض که توسط احزاب مخالف در مجلس، با ترک صندلی های خود، انجام میگرفت. این نام، در ارتباط با حادثه ایکه در روم باستان، در قرن چهارم قبل از میلاد، رخ داده بود، برگزیده شد، وقتی که توده مردم روم قدیم با رد سلطه اشراف زاده های تپه پالاتااین، به تپه آونتینو رفتند. آونتینو پس از ربودن و قتل ماتیوتی از ژوئن ۱۹۲۴ تا پایان ژانویه ۱۹۲۵ ادامه یافت، هر چند حزب کمونیست ایتالیا، تحت فشار کمینترن، لوئیجی رپوسی را در نوامبر به پارلمان فرستاد تا کیفرخواست خود بر علیه رژیم را اعلام کند.

**Comitato d'intesa ( کمیته توافق )**

بطور تحت اللفظي یعنی اتحاد و موافقت، به عبارت دیگر سازمان افراد همفکر

**giolittismo**

در ارتباط با جیووانی جیولیتی ( ۱۸۴۲ – ۱۹۲۸ ) ، چهره برجسته سیاسی قبل از جنگ. مشهور برای مهارت سیاسی و مکر و تزویرش، او برای نخستین بار در سال ۱۸۹۲ نخست وزیر شد و در مجموع پنج بار پست نخست وزیری و دو بار سمت وزیر داخلی کشور را بعهده داشت. واژه جیولیتسمو از تخصص هم اسمی آن در عملِ دگرگوني گرايي سياسی (trasformismo) و یا تضعیف هویت برنامه ای سه حزب عمده سیاسی، احزاب لیبرال، کاتولیک و سوسیالیست مشتق شده است. با استفاده از حمایت های دولتی و رشوه که منافع شخصی و یا محلی را هم زمان با تشویق کاتولیک ها و سوسیالیست ها برای پیوستن به جمع مشروطه، تغذیه میکرد، و نتیجه خالص آن، شکل گیری بلوک ها با منافع جناحی بود که توسط جیولیتی برای حفظ وضعیت سیاسی موجود، دستکاری میشد. این در طول دوره انقلاب صنعتی ایتالیا از ۱۸۹۶ تا ۱۹۱۴ موفقیت آمیز بود. تا آنجا که به سوسیالیست ها مربوط میشد، او آنچنان از موفقیت سیاست ادغام آنها با نظام پارلمانی راضی بود که اعلام کرد که سوسیالیست ها مارکسیسم را رها کرده و به کنج خانه نهاده اند. از این رو عنوان کنج خانه، توسط سوسیالیست های سرسخت نو ظهور در حزب سوسیالیست ایتالیا در سال ۱۹۱۲ بکار گرفته میشد. اگر چه او به تحریک جنگ لیبی در سال ۱۹۱۱ دست زده بود، زمانی که جنگ جهانی اول آغاز شد از سمت خود بازنشسته شد و در ماه ژوئن سال ۱۹۲۰ صرفا برای نجات سرمایه ایتالیایی از خیزش توده طبقه کارگر به صحنه بازگشت. او به سیاق معمول خود در خصوص یک طرح (که هرگز اجرا نشد) یعنی کنترل مشترک مدیریت و اتحادیه را برای پایان دادن به اشغال کارخانه ها در ماه سپتامبر آن سال به مذاکره نشست که نشانه شکست جنبش « دو سال سرخ » کارگران ایتالیا بود. عمل نهایی جیولیتسمو، معامله بر سر انتخابات بود که اجازه دستیابی ۳۵ کرسی پارلمانی را در سال ۱۹۲۱ به موسولینی فاشیست (پس از شکست استهزاء امیز آنها در سال ۱۹۱۹ ) داد.

**حزب حداکثر طلب**

حزب سوسیالیست ایتالیا (PSI) در همراهی با سنت سوسیال دموکراتیک، تمایز بین برنامه حداکثر (سوسیالیسم) و برنامه حداقل (اصلاحات فیمابین ) را حفظ کرد. پذیرش ضرورت سرنگونی سرمایه داری از طریق انقلاب، هرگز برای عضویت الزام آور نبود. بنابراین، هر چند حزب سوسیالیست ایتالیا موضع رسمی بی طرفی را در طول جنگ جهانی اول گرفت و در زمان و تحت رهبری سراتی هنگام تأسیس در سال ۱۹۱۹ پایبندی رسمی به بین الملل کمونیست را داد، در عمل واهمه رهبری از ایده انقلاب، مانند گریز از طاعون، از هر گونه مسئولیت برای شرکت، هماهنگی و رهبری یورش موزون سیاسی توسط طبقه کارگر ایتالیا در طول دو سال سرخ ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۰ اجتناب کرد. پس از انشعاب کمونیست ها در سال ۱۹۲۱، شکاف در حزب سوسیالیست ایتالیا با اخراج تیپوتریان

دست راستی، که نمیخواست هیچ کاری با بین الملل داشته باشد، بیشتر شد. (آنها حزب واحد سوسیالیستی را تشکیل دادند و جاکمو ماتیبوتی یکی از رهبران آن بود.) این تا حدی، به دلیل اعمال دسیسه کمینترن بود که تلاش میکرد که اکثریت حزب سوسیالیست ایتالیا (که کماکان به بین الملل نماینده میفرستاند ) وادار کند که دوباره با حزب کمونیست ادغام کند. با این حال، در ژانویه سال ۱۹۲۳ کمیته ائی بر علیه ادغام (به رهبری ننی) در داخل حزب سوسیالیست ایتالیا راه اندازی شد و طرح کمینترن هرگز انجام نشد.

**ordinovista ( اردینویستا)**

این واژه (دلالت ضمنی بر فراکسیون) در روجوع به رهبری گرامشی وار حزب، پس از ۱۹۲۳ مورد استفاده میشد که تحت تسلط اعضای گروه ( L' Ordine Nuovo ) نظم جدید ۱۹۱۹ – ۱۹۲۰ در داخل حزب PSI بودند. (گرامشی، تولییاتی، تاسکا، تراچینی و همکاران). آنها روزنامه ( نظم نوین) را که به سخنگوی جنبش کارگری تورین و بدست گرفتن کارخانه ها از طریق شوراهای کارخانه تبدیل شده بود، منتشر میکردند. اردینویسم به طور تیپیک با تفکر گرامشی در این زمان تداعی میشود. این تفکر بر محل کار و شوراهای کارخانه به عنوان جنین « حکومت کارگری » که به گمان او می توانست در درون سرمایه داری ساخته شود، تاکید داشت و اهمیت مبارزه سیاسی برای سرنگونی دولت موجود را دست کم میگرفت. این گروه در بهار سال ۱۹۲۰ منحل شد و اعضای آن به عضویت فراکسیون کمونیستی که توسط بوردیگا قبل از انشعاب لیورنو در سال ۱۹۲۱ تاسیس شده بود، درآمدند و نظم نوین، روزنامه حزب کمونیست ایتالیا شد.

**Pcd'I ( حزب کمونیست ایتالیا )**

حزب کمونیست ایتالیا ، این نام برای حزب کمونیست در لیورنو در سال ۱۹۲۱، با نماد تصور از خود، به عنوان یک بخش از بین الملل کمونیست (بمعنای حزب جهانی پرولتاریا) به تصویب رسید. در مقایسه با حزب کمونیست ایتالیایی و یا PCI ، که این نام توسط حزب « جدید » تولییاتی در سال ۱۹۴۳ گرفته شد که علامتی از رویکرد ملی گرایانه استالینیستهاست.

**Terzini (ترزینی)**

اعضای فراکسیون اقلیت در داخل حزب کمونیست ایتالیایی، مرتبط با سراتی که حزب را پس از اخراج موسولینی و دیگران مانند فابریزیو مافی رهبری کرد. آنها ظاهرا می خواستند که این حزب در بین الملل سوم باقی بماند و پیشنهادهای کمینترن در همجوشی با حزب کمونیست را پذیرفتند (در تقابل با خواست کمیته اجرایی حزب کمونیست، به آنها پست رهبری در حزب کمونیست ارائه شد). در رویداد ترکیب با این فراکسیون، بین ماههای اوت و سپتامبر سال ۱۹۲۴ با تعداد ۲۰۰۰ نفر صورت گرفت.

## ضمیمه الف:
## مکاتبات میان کمیته توافق و کمیته اجرایی حزب

**به کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا**
اول ژوئن ۱۹۲۵

رفقای عزیز

از جمله آخرین برسی جلسه شورای مرکزی که در ارگان حزب، وحدت ( L'Unita ) در ۲۶ ماه مه منتشر شده، تدارک برای یک رویداد پر اهمیت درونی حزب، یعنی کنگره است. گفته شده است که این کنگره به زودی، بعد از انجام یک بحث عمیق و دقیق، که در هر حال باید دستور جلسه عملا باز باشد، برگزار خواهد شد، با این حال لازم است که همه اسناد مربوط به کار آخرین جلسه وسیع کمیته اجرایی از قبل منتشر شده باشند.

اعلام ضرورت واقعا جدی بحث های گسترده قبل از کنگره، کاملا احساس می شود. اوضاع در داخل حزب - که شما خودتان تشخیص میدهید که سردرگمی ایدئولوژیک کماکان ادامه دارد – جائیکه علیرغم همه چیز، لایه های نسبتا گسترده ای از این حزب تحت تاثیر قرار گرفته است، نشان از ضرورت فوری آن میباشد.

اما، رفقای عزیز، اگر رفقای گرایشات مختلف فکری، در موقعیتی نباشند که به طور فعال شرکت کنند و دارای شرایط مساوی در بحث، چه بطور شفاهی یا نوشتاری را نداشته باشند، آیا فرآیند زدودن ابهام، در جهت منافع حزب به عنوان یک کل، وجود خواهد داشت؟

در این راستا، موضوع حیاتی و استثنایی مطبوعات ما بدون شک توسط نهادهای مسئول در نظر گرفته شده است. آیا در واقع کمپین مختصری از روشن گری اجازه داده خواهد شد، و تا چه حد؟ به نظر ما، ستونی از روزنامه وحدت ، L'Unita، باید برای بحث آزاد در نظر گرفته شود.

از سوی دیگر، یک کنگره با شرکت نمایندگان فدراسیون های مختلف و با هدف بولشویزاسیون چه ارزشی میتواند داشته باشد اگر که در آن قبلا بحث و گفت و گویی، با یک ماهیت جدی و آگاهانه، با نمایندگان شناخته شده از جریان های مختلف در مورد « مشکلات اساسی زندگی ملی که بر اساس آن برنامه عمومی حزب باید تدوین شده باشد » در نظر گرفته نشده باشد ؟
ما اعتقاد داریم که چنین چیزی فاقد ارزش خواهد بود، حداقل در صورتی که اگر ارزش ارتباطات منضبط رسمی بین رفقا بیشتر از ارتباطات به اصطلاح اعتقادی راسخ در نظر گرفته نشود.
رفقای امضا کننده ذیل که این متن را برای شما میفرستند, بر پایه هویت دیدگاهی و درک انتقادی خود از مبرم ترین مشکلات پیش روی حزب با هم مرتبط اند. آنها فکر می کنند که تنها از طریق بحث بدون محدودیت و بدون هر نوع مانعی میتوان بر ابهامات ایدئولوژیک مختلف غلبه کرد. در قبال این هدف آنها پیشنهاد میکنند که :
الف) با توجه به عدم آماده سازی توده حزبی و اهمیت پرسش ها، مقدار زمان لازم به بحث ها اختصاص داده شود که
ب) کنگره های استانی امکان صحبت علیه رفقای شناخته شده از گرایش های مختلف داده شود.
پ) کنگره های فدرال مربوطه, نمایندگان را به کنگره حزب معرفی کند؛ چنانچه روش های دیگری برای نامزد کردن نمایندگان مورد استفاده قرار گیرد, آنهائیکه در نهایت برای خدمت در کمیته فرا خوانده شدند قادر به انتخاب نشست با پیروان گرایشات مختلف باشند.

ت) و در آخر، حق اعلان اسامی و انظباتی سخنرانانیکه در رابطه با این و یا آن گرایش ابراز نظر میکنند به رسمیت شناخته شود.

واضح است که میزان کار تدارکاتی مورد نیاز برای کنگره، مشارکت فعال و نظم و انضباط همگان را ضروری میکند. بنابراین رفقای امضا کننده ذیل مایلندکه توجه رفقای کمیته اجرایی را، که « کمیته توافق » در میان عناصر جناح چپ شکل گرفته جلب کنند.

امضاء کننده گان : **آنوراتو دامِن، لوئیجی رپوسی، ماریو لانفرانچی، کارلو ونجونی، ماریو منفردی، برونو فورتچیاری**

**بر علیه انشعاب فراکسیونیستی و برای اتحاد حزب کمونیست ایتالیا (بخش بین الملل کمونیست).**

**اطلاعیه کمیته اجرایی**

اکنون مدتی است که کمیته اجرایی از فعالیت های خاص فراکسیونی با شرکت بعضی از عناصر، که در درون فعالین صفوف حزب شکل گرفته، مطلع میباشد، کسانیکه آگاهی انقلابی و نظم بین الملل برایشان بی معناست و علاقه مندند که خود را به عنوان « چپ » یا حتی بهتر، به عنوان « چپ ایتالیایی» تعریف کنند. کمیته اجرائی از این امر مطلع بوده و بر آن نظارت و دیده بانی میکند : قبلا یکبار، قبل از نشست اخیر وسیع کمیته اجرایی بین الملل در مسکو، خطاب به توده حزبی، این وضعیت را تقبیح کرده بود که نتیجه فراکسیونیسم پنهانی رفیق آمادئو بوردیگا بعد از پنجمین کنگره جهانی بوده است. در آن زمان، توده حزبی با انرژی علیه تجزیه طلبان واکنش نشان داند اما هشدار به کسانیکه تجربه خونین واکنش فاشیستی برایشان هیچ معنایی نداشت، قابل درک نبود : آنها هنوز هم به احیای دوره « ۱۹۲۰ » اعتقاد دارند، آنها مفاهیم سازمانی سوسیال دموکراسی را حفظ کرده اند؛ آنها فکر میکنند که طبقه کارگر و حزب ما که طلایه دار طبقه است و روزانه بر علیه فاشیسم دولتی و نیمه فاشیسم احزاب مخالف مبارزه میکند - باید اجازه دهد که حواسش با دنبال کردن فعالیت آنها در مانور مجرمانه فراکسیونی و تجزیه طلبانه خود بر علیه بین الملل، پرت شود.

اسنادی که کمیته اجرائی معتقد است برای برقراری ارتباط به توده حزبی لازم است، به اندازه کافی گویاست. یک گروه در داخل حزب تشکیل شده که دوره بحث و آماده سازی قبل از کنگره را به عنوان یک نوع از پرانتز در مبارزه انقلابی میشناسد: که قیود های انضباطی باید شل و یا به طور مستقیم لغو شوند؛ وحدت آهنینی سازمان از هم پاشیده و جای خود را به یک سری از جناح بندی ها با توجه به تعداد گرایشات درون حزبی و مطابق با حضور احتمالی عوامل دولتی که از تشکیل آنها خوشحال خواهند شد، بسپرد. کمیته مرکزی، نشان دهنده این وحدت، به یک دفتر اداری برای ثبت و فهرست نظرات، پیشنهادات و طرح های کمیته های مختلف از جناح های مختلف کاهش یابد.

این نحوه تفکر عاقبت به انحراف انجامیده که باید بر علیه آن با بیشترین انرژی جنگید. اگر آن به عمل تبدیل شود، اگر آن تلاش کند که به یک فراکسیون کنکرت تبدیل شود، اگر آن به فعالیت های غیر قانونی و توطئه آمیز در داخل حزب توسعه یابد، در آنصورت جرم بر علیه حزب و پرولتاریا و بر علیه انقلاب میباشد. به هر دلیل، اختلال در اراده آهنین حزب، و در نظم و انضباط مطلق و وفاداری همه اعضا به مسئولین ارگان های حزبی، تحمل نخواهد شد. آیا این بدان معناست که هیچ آزادی برای بحث قبل از کنگره وجود نداشته یا اینکه تمامی رفقای از ابزار و فرصت برای بیان نظرات خود و کمک به حیات و اداره حزب خود، محروم خواند بود ؟ مطمنا نه . آنها می توانند خود را از طریق بحث در داخل حزب توسعه داده و خود را در برابر گرایشات عقیدتی در کنگره های فدرالی و در کنگره ملی بسنجند. آنچه آنها نمی توانند انجام بدهند، تشکیل فراکسیون سازمان یافته که دارای کمیته های علنی و یا سری به منظور هدایت و نظارت میباشد، که صفوف حزب را به طور دائم متلاشی میکند، که دستورات را در مقابل دستورات کمیته مرکزی و بین الملل، نظم و انضباط آنها را بر علیه نظم و انضباط حزب بین الملل، به منظور ایجاد موانع غیر مسئولانه در برابر کمیته مرکزی ایتالیا و در برابر کمیته اجرایی بین الملل، قرار میدهد.

اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزب درک میکنند که وحدت آهنین سازمانی، پیش فرض لازم برای وجود خود حزب و برای تاثیر گذاری انقلابی آن است. آنها قبلا واکنش نشان داده اند و در برابر همه مانور های گروه های مختلف و گروهکهای شامل عناصر غیر مسئول که در اثر مشکلات عینی ایتالیا، روحیه خود را باخته و کاملا جهت سیاسی خود را از دست داده و بر این باورند که همه چیز را میتوان با عبارات و ژست های افراطی حل و فصل کرد ، دوباره حتی با انرژی بیشتری واکنش نشان خواهند داد. چنین است وضعیت در حزب، نشان این واقعیت که

همه اسناد فراکسیونیست ها به دست مرکزیت رسیده است و اینکه مرکزیت از برگزاری جلسات آنها در چندین شهر مطلع شده است، که رفقای متعددی - اگر چه حتی آنها ادعا می کنند که باصطلاح به « چپ ایتالیا » متعلق اند، اخیرا داشتن انگیزه مشترک با این مخربین را رد کرده اند.

قریب به اتفاق اکثریت حزب، مبارزه همه جانبه بر علیه هر کسیکه در سال ۱۹۲۵ بخواهد به تکرار همان مانور هائی که ماکزیمالیست ها در برابر بین الملل کمونیست در سال ۱۹۲۰ پس از انشعاب لیورنو در اشغال کارخانه ها، اکثریت کارگران انقلابی را به خارج از صفوف بین الملل کمونیست بردند، به پیش خواهند برد.
با شروع از این ملاحظات، کمیته اجرائی به اتفاق آرا به این نتیجه رسیده اند که اعضای کمیته توافق، رفقا دامِن، رپوس، لانفرانچی، ونوجنی، فورتیچیاری، مسئول اقدام بر علیه حزبند که میتوان با اخراجشان تنبیه گردند و تصمیم گرفته شده است که به قضاوت جلسه بعدی کمیته مرکزی رجوع شوند، در این اثناء، آنها از تمامی کارهای سازمانی و یا مسئولیتشان تعلیق میگردند.

**کمیته اجرایی**

بدون تاریخ

## ضمیمه ب :

**" مسئله ایتالیا " در دومین نشست وسیع کمیته اجرایی بین الملل کمونیست**

**کمونیست بین الملل و تاکتیک های حزب کمونیست ایتالیا نشست وسیع کمیته اجرایی در مسکو ماه ژوئن سال * ۱۹۲۲**

**قطعنامه هیئت رئیسه در باره حزب ایتالیایی**

کمیته اجرائی کمونیست بین الملل، بیانیه اکثریت هیئت نمایندگی حزب کمونیست ایتالیا را با توجه به مورد ذیل ثبت میکند:

تزهای در نظر گرفته شده کنگره رم حزب کمونیست ایتالیا در مورد تاکتیک ها، مبنای تصمیم گیری در مورد کار حزب نبوده و صرفا ابراز نظر در کارهای مقدماتی کنگره بوده است.
این نظر با قطعنامه های بین الملل کمونیست باید هماهنگ شود. کمیته اجرائی بین الملل کمونیست این تزها را نادرست ارزیابی کرده و حزب کمونیست ایتالیا را از این امر مطلع کرده است.
کمیته اجرائی درخواست میکند که درکنگره بعدی، حزب کمونیست ایتالیا در باره مسله تاکتیک های عمومی، موضعی در توافق کامل با خط تاکتیکی بین الملل کمونیست تصویب کند.

**اطلاعیه کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا**

در جلسه خود در ۲۹ ژوئن ، دفتر مرکزی حزب کمونیست ایتالیا یک گزارش کامل از بحث و گفتگو در مسکو را دریافت کرد و تصمیماتی بین نمایندگان حزب و کمیته اجرائی بین الملل کمونیست، گرفته شد.

این قطعنامه به اعتبار اخذ رای هیئت رئیسه در نشست دوازدهم ژوئن وسیع کمیته اجرائی بین الملل کمونیست انتشار میابد، که شامل خلاصه روند بحث و مذاکرات نیز میباشد، مرکزیت حزب کمونیست ایتالیا تصمیم گیری ها و موافقت نامه ها را بمثابه یک کل ثبت کرده و پذیرش آنها را توسط نمایندگان تصویب میکند.

در حالی که با ابراز خرسندی شاهدیم که روابط بین حزب و بین الملل، به هیچ نوع از درگیری های انضباطی و یا سازمانی راه نداده است، که سیاست ها و تاکتیک های سیاسی بدون شناسائی کامل اهداف و راه های مبارزه برای انقلاب کمونیستی، هیچوقت معنی نداشته و نخواهد داشت، و رهبریت مرکزی به طور کامل به بین الملل و به همه رفقای حزبی تضمین میدهد که بالاتر و فراتر از عقاید خاص شکل گرفته بر اساس تجربه خود، بدون قید و شرط، مطابق با تصمیمات گرفته شده در مسکو و با تمامی دستورات صادره بین الملل در تطابق با تعهدات رسمی کنگره رم عمل خواهد کرد.

ضمن اینکه وضعیت جدی فعلی پرولتاریا در ایتالیا را، به همه رفقا خاطر نشان میکنیم و با توجه به وظایف ظریف حزب که با آن مواجه است، رهبری مرکزی نسبت به تصمیماتیکه در رده های اجرائی در برابر مسکو گرفته شده و به بحث های داخلی دامِن زده، اخطار میدهد، و در نتیجه، به عنوان رهبری مرکزی با توجه به مسئولیت های خود

---

*

بار اول در نشریه نظم جدید در اول فوریه ۱۹۲۲ بچاپ رسید. ترجمه انگلیسی از مجموعه اسناد در گزارش حزب کمونیست ایتالیا به کنگره بین الملل کمونیست نوامبر ۱۹۲۲ ایسکرا ۱۹۷۶ میلان

صادقانه واکنش نشان داده و بلافاصله آنها را پیاده خواهد کرد، به همه مبارزین حزب خاطر نشان میکند که موظف به حفظ دقیقترین نظم و انضباط بوده، با یقین به اینکه این حزب به توسعه تاکتیک ها و صیقل دادن به فعالیت های انقلابی خود در اتحاد و همبستگی کامل، که همواره نمونه وار نشان داده، ادامه خواهد داد.

**بحث، همانگونه که در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست ایتالیا انجام گرفت**

...در آغاز ماه ژوئن، هیئت ایتالیایی در مسکو حضور داشت. هیات شامل افراد ذیل بود: بوردیگا، گرامشی، آمبورگی از مرکزییت حزب، گرازیادئی از اقلیت کنگره رم.
در نشست هیئت رئیسه پنجم و ششم ژوئن، که در آن هیئت ما حضور داشت، تصمیم گرفته شد که مشکلات حزب کمونیست ایتالیا در دستور کار جلسه عمومی شامل همه اعضاء قرار گیرد. رفقای ما خواستند که چنین بحث ها، بین نمایندگان و هیئت رئیسه انجام بگیرد و در نهایت موافقت شد که کمیسیونی معرفی شود و تنها پس از انجام کار، استدلالات به جلسه وسیع کمیته اجرائی روجوع داده شود.
...کمیسیون مسئله ایتالیا ، شامل رفقای ذیل بود : زینوویف، راداک، سورین (فرانسه)، گیبوردانف (بلغارستان)، کربیچ (چکسلواکی).

این کمیسیون دو نشست در نهم، و یازدهم ژوئن برگزار کرد. هیئت نمایندگان ایتالیا پیشنهاد کرد که موضوع به دو بخش تقسیم شود: اول فعالیت های تا کنونی حزب و دوم مسئله تاکتیک های آینده. در بخش اول، اکثریت نمایندگان در واقعیت نشان داند که هیچ تضاد سازمانی و انضباطی بین حزب ما و بین الملل وجود نداشته است. علی الخصوص در کنگره (رم) تاکتیک جبهه واحد، مورد بحث قرار گرفت. توضیح اهمیت دستور کار متفق الراي آسان بود که رای در مورد تزهای تاکتیک ها اولین پیشنهاد بود . این بدان معنی بود که نظم و انضباط بین الملل، و صرفا نه در مفهوم رسمی آن حفظ شد .
در ارتباط با موضوع اتحاد کار، همانطوریکه جلسه ماه فوریه بین احزاب سیاسی، جلساتی که ما در آن شرکت نکردیم اما از طریق نامه از آن طرفداری کردیم، نشان داد، هدف آن، تشکیل یک ائتلاف از احزاب نیست اما تنها تشویق و وادار کردن احزاب سیاسی پورلتاریا به حمایت از پروژه ائتلاف اتحادیه های صنفی است. اگر کمونیست ها به صورت دیگری مداخله میکردند، اساس ائتلاف به سازمان های سیاسی نیز گسترش مییافت. تنها تفاوتی که شکل میگرفت این میشد که تشکیل ائتلاف اتحادیه های صنفی را مشکل تر و بهره برداری از آن را برای اهداف فرصت طلبانه آسان تر میساخت. بنابراین، موضع حزب، مانع از بکارگیری فرصت های بزرگ، برای صحبت کردن با پرولتاریا نمیشود، بلکه حضور آن را در داخل نهادهای محلی و مجامع ائتلاف پرولتری، تضمین میکند. این، با وجود اعمال خرابکاری بر درخواست ما برای نمایندگی وسیع تر، نسبت به سایر سازمان های متعلق به کمیته ملی ائتلاف بود. این واقعیت که تاریخ این نشست قبل از قعطنامه جلسه وسیع کمیته اجرائی در باره جبهه متحد بود، ادعای نقض نظم و انضباط توسط حزب کمونیست ایتالیا را، بی اعتبار میکند.
همچنین مشخص شد که در حزب ما هیچ مخالفتی با اجرای دستورات بین الملل، وجود ندارد. مطبوعات حزبی همواره از دستورات رسمی کمینترن در مسئله جبهه متحد بین المللی حمایت کرده و حزب هر آنچه که در توان داشته برای اعمال تصمیم گیری کنفرانس برلین، در برابر خرابکاری سوسیالیستها را، انجام داده است. اگر بحثی در باره جبهه متحد وجود داشته، امر داخلی حزب بوده و برای آماده کردن موضوع برای کنگره بوده است. هرگز، نه تنها انتقاد رسمی از تاکتیک های کمینترن وجود نداشته است، حتی در بحث های داخلی ما همواره مدعی شده ایم که قضاوت سطحی این تاکتیک، پوچ و انحراف فرصت طلبانه بوده و به دنبال بهترین راه رسیدن به اهداف مشترک انقلابی بوده ایم.

بحث نشان داد که ادعای بی انضباطی و یا مانع تراشی در ارتباطات بین المللی سازمان مربوط به حزب کمونیست ایتالیایی، بیمورد بوده است: مسئله ایکه، رفیق زینوویف، در سخنان خود به درستی نشان داد که بسیار خطرناک میبود.

برای بحث در مورد اتخاذ تاکتیک در آینده، مقرر شد که حتی در صورت اختلاف نظر، دستورالعمل های بین الملل، بدون هر گونه مقاومت، تا آنجا که به حزب ایتالیایی و اکثریت آن مربوط میشود پیروی خواهد شد.....
[ پس از گزارش توسط اکثریت و گرازیدیادی] رفیق زینوویف پیشنهاد کرد که با توجه به نتیجه رضایت بخش این بحث ها و اراده مسلم رفقای ایتالیایی در مطابقت با نظم و انضباط بین الملل، مسئله به جلسه وسیع کمیته اجرایی برده نخواهد شد.

**" قطعنامه محرمانه " کمیته اجرائی بین الملل کمونیست ***

کمیته اجرائی بین الملل کمونیست کاملا ضروری میداند :

۱) که حزب کمونیست ایتالیا فورا و قاطعانه تردید خود در مسئله تاکتیک جبهه متحد را برطرف کند. در هیچ موردی اصل تمایز بین جبهه متحد در زمینه مبارزه اقتصادی و جبهه متحد در زمینه مبارزه سیاسی پذیرفتنی نیست. همه تلاش های حزب کمونیست ایتالیا در اعمال این تمایز مصنوعی، تنها این حزب را محکوم به اقدامات نیمه کاره، ناتوانی مبانی اعتقادی آنرا آشکار کرده و راه را برای اصلاح طلبان و سراتی ها در مبارزه با حزب، آسان تر میکند؛ تلاش کمونیست ها را، برای متحد کردن توده های کارگر حول حزب، فلج میکند؛ در نهایت، موقعیت بین الملل کمونیست را در کمپین بین المللی برای جبهه متحد تضعیف میکند.

۲) که در کوتاه ترین زمان ممکن، حزب کمونیست ایتالیا شعار دولت کارگری و کمپین برای آنرا، با تمام انرژی در مطبوعات، در جلسات، در روابط با سایر احزاب، و غیره براه اندازد. وضعیت در ایتالیا، بی ثباتی دولت بورژوائی، بحران مستمر مجلس، مبارزه بین این دو گرایش ناشنوا در حزب کمونیست ایتالیا ، خشونت فاشیستی لجام گسیخته، حملات از همیشه تندتر سرمایه، انفجارهای پی در پی جنگ داخلی، جستجوی پرشورگرایانه راهی که، چارچوب ذهنی توده پرولتاریا را توصیف میکند، همه اینها زمین بسیار مطلوبی را برای تبلیغ حکومت کارگری توسط حزب کمونیست ایتالیا، ایجاد میکند. روشن است که ایده حکومت کارگری قطعا نباید به عنوان یک طرح پارلمانی مد نظر باشد، بلکه باید به عنوان بسیج انقلابی کارگران برای سرنگونی حکومت بورژوائی مد نظر باشد.

۳) که حزب کمونیست ایتالیا **ابتکار عمل** در سازماندهی پرولتری جبهه متحد علیه فاشیسم را بدست گیرد. با این هدف حزب کمونیست ایتالیا با قاطعیت و صراحت باید پیشنهاد تشکیل کمیته های محلی کارگران را در سراسر ایتالیا، که در برگیرنده هر دو، هم اعضای حزب سیاسی باشد و هم کسانی که تبعیت حزبی ندارند.

**اعلامیه اکثریت حزب کمونیست ایتالیا**

اکثریت حزب ایتالیا تصریح می کنند که چارچوب تاکتیک های کمونیستی به طور کلی و مشخصا تاکتیک جبهه متحد بطور روشن و دقیق تدوین شده که در آن تمایز بین زمینه مبارزه اقتصادی و زمینه مبارزه سیاسی را نمی توان یافت. بر این اساس، اهمیت تاکتیک جبهه متحد به وضوح، سیاسی بوده و هدف آن تشدید نفوذ حزب در مبارزه سیاسی است.

* در پایان بحث، بعد از قعطنامه هیئت رئیسه، زینوویف پیشنهاد « قعطنامه محرمانه » را داد که چاپ نشود که اکثریت ( آمبورگی، بوردیگا، گرامشی ) قبول کردند. در همان حال آنها خواستار این شدند که اظهاریه در کنار اعلامیه اقلیت ( گرازیبادی ) گذاشته شود – در شرح گزارشات گنجانده شود. ( رجوع کنید به حکومت کارگری شماره ۶ و ۷ ، ششم و سیزدهم مارس ۱۹۲۴)

وظیفه ایکه به حزب کمونیست در داخل جنبش به عنوان یک کل محول شده، اینست که از ائتلاف با سایر احزاب سیاسی به عنوان پایه ای برای رهبری مشترک مبارزه پرولتری اجتناب کند. این به معنای انکار کاراکتر اساسا سیاسی مبارزه و اهمیت خود وظایف نیست.
اکثریت حزب کمونیست ایتالیا، تردید در مورد اجرای تاکتیک جبهه متحد و متوسل به اقدامات نیمه کاره را رد میکند . همواره یک برنامه روشن را با هدف بهره برداری از وضعیت کنکرت را تا حد ممکن در مبارزه علیه سوسیالیست ها و تمامی دشمنان دیگر بین الملل کمونیست دنبال کرده است. بدیهی است که این، رد ارتکاب اشتباهات و انکار حق بین الملل کمونیست، بر خواست تغییر در تاکتیک حزب ایتالیایی، مطابق با قطعنامه اکثریت ارگان های عالی خود، و تحت مسئولیت خود، نیست.

اکثریت هیئت ایتالیایی همچنین معتقد است که ترسیم وضعیت ایتالیا در قطعنامه زینوویف، می تواند منجر به ارزیابی نادرست در مورد بی ثباتی دولت بورژوائی باشد. رویدادها در صحنه مجلس نباید ما را به این نتیجه گیری غلط هدایت کند که طبقه حاکمه ایتالیا، فاقد دستگاه دولتی بسیار محکم بوده که برای مبارزه ضدانقلابی خود، با پشتیبانی باندهای فاشیستی نامنظم، آماده کرده است. علاوه بر این، خطر ترکیب سیاسی اصلاح طلبان از یک سو و سراتارها و سایر گروههای دروغین انقلابی از سوی دیگر، باید مورد توجه جدی باشد. کمپین تولستایی ها و انتقادات شکست طلبانه از « میلیتاریسم سرخ » آنها، هر دو مانع سازماندهی مجدد انقلابی پیشاهنگ پرولتری بوده و در حالی که اولی هدف سازش با بورژوازی را در سر دارد،، دومی با یک بازی عوامفریبانه برای پوشش دادن خیانت خود و به انحراف بردن پرولتاریا از وظایف واقعی خود در مبارزه است. باید اشاره کرد که اثر اینها می تواند عمل پرولتری را منجر به نتایج ناخوشایند کند در حالی که کمونیستها مشتاقانه، هر گونه اقدام را یک گام در جهت بالا بردن شرایط مادی و سطح نظری برای آماده ساختن طبقه کارگر برای پیروزی نهایی انقلاب میشمارند.

با توجه به وضع موجود در ایتالیا، واضح است که لحظه ای برای راه اندازی شعار حکومت کارگری - از نقطه نظر اثرات عینی، مانند تحقق کنترل کامل این جنبش به عنوان یک کل، توسط حزب – باید با تغیر کنکرت وضعیت، مطابقت داشته باشد. این تغیر به نوبه خود، ممکن است به صورت یک اعتصاب عمومی از پیآمد یک اپیزود بخصوص ظالمانه با یورش بورژوازی؛ و یا ممکن است به صورت کنگره ملی اتحاد کار، به عنوان نتیجه مبارزات طولانی حزب کمونیست، انجام پذیرد.

در ارتباط با نکته ۳ ، اکثریت هیئت ایتالیایی اعلام کرد که ابتکار عمل مورد اشاره، مدتی است که توسط حزب ایتالیایی انجام شده است. کمیته های محلی، در شکل کمیته های متحد کارگری وجود دارند، که توسعه آنها باید به عنوان بخشی از مبارزات انتخاباتی حزب کمونیست، که در حال حاضر در حال رسیدن به **اوج** خود میباشند، بررسی شود.

وضعیت کنونی کاملا مانع از امکان پیشنهاد کمیته های جدید در خارج از اتحاد کار است. تا آنجا که به اهداف ۱۵ جولای مربوط می شود، حزب ایتالیایی، در حالی که آماده است تا به طور کامل مطابق با آن عمل کند، این حق را برای خود محفوظ میدارد که طرح های کنکرت خود را، در راستای منافع موفقیت های مبارزه انقلابی، به کمیته اجرایی ارائه دهد – در باره بهترین زمان برای راه اندازی شعار حکومت کارگری، با در نظر گرفتن شرایط فوق الذکر و وضعیت واقعی، هیئت در بازگشت خود به ایتالیا، خواهد یافت.

**اعلامیه اقلیت حزب کمونیست ایتالیا**

من قطعنامه پیشنهادی اکثریت حزب کمونیست ایتالیا را امضا کرده ام به خاطر اینکه فکر می کنم لازم است که فرم تصمیمات عمومی باید تا حداقل ممکن، آشتی جویانه بوده و باید از گسترش بحث های داخلی جلوگیری شود، به دلیل آنکه کاملا حقیقتیست که هرگز بین حزب کمونیست و کمینترن روی مسئله نظم و انضباط درگیری

نبوده و قطعنامه پیشنهادی، تعهد و وفاداری کامل به تاکتیک جبهه متحد در راستای مورد نظر کمینترن بوده و این چیزی است که همیشه اقلیت حزب کمونیست ایتالیا از آن حمایت کرده است.

در بیانیه 2 رفیق گرازیبادی اظهار داشت:

به دلایلی که قبلا هم توضیح داده ام، من هم قطعنامه های عمومی ارائه شده توسط نمایندگان حزب کمونیست ایتالیا را امضا کرده ام. طبیعتا من نمی توانم اعلامیه صادره توسط همان نمایندگان اکثریت در بخش محفوظ و متعلق به این قطعنامه حمایت کنم . بنابراین، من باید اعلام کنم که ملاحظات رفیق بوردیگا در باره کمیته های محلی که در حال حاضر در ایتالیا برای اتحاد کار شکل گرفته اند، کاملا با واقعیات همخوانی دارد.

## سازمان کارگران کمونیست ...

در سال ۱۹۷۵ تاسیس شد و در سال ۱۹۸۳، به حزب کمونیست انترناسیونالیستی (ایتالیا)، برای تشکیل دفتر بین المللی برای حزب انقلابی پیوست. حزب کمونیست انترناسیونالیستی, تنها سازمان قابل توجهی بود که طي جنگ جهانی دوم (۱۹۴۳) ظاهر شد و هر دو طرف را بعنوان امپریالیست، محکوم کرد. این سازمان مهم ترین سازمان برآمده از کمونیسم چپ انترناسیونالیستی ست که بر علیه انحطاط کمینترن در سال ۱۹۲۰ و همچنین روند « بولشویزه کردن » (یعنی استالینیسم) تحمیل شده بر یکایک احزاب کمونیست، مبارزه کرد.

در سال ۲۰۰۹، در به رسمیت شناختن عناصر جدیدی که به گروه موسسین ملحق شده بودند، اسم دفتر بین المللی برای حزب انقلابی، به گرایش کمونیست انترناسیونالیستی تغیر یافت.

ما برای تشکیل حزب جهانی فعالیت میکنیم اما خود حزب و یا تنها پایه تشکیل دهنده آن نیستیم، که این حزب، از درون مبارزات آینده طبقه کارگر بیرون خواهد آمد. هدف ما این است که به بخشی از این فرآیند با شرکت در تمامی مبارزات طبقاتی با هدف ایجاد ارتباط بین مبارزه فوری با برنامه طولانی مدت و تاریخی طبقه کرگر یعنی کمونیسم، شرکت کنیم.

گرایش کمونیست انترناسیونالیستی در حال حاضر شامل جریانات ذیل است ؛
حزب کمونیست انترناسیونالیستی (ایتالیا) با نشریه نبرد کمونیستی، ( ماهیانه) و پرومته (فصلنامه نظری)، گروه کارگران انترناسیونالیست (کانادا - ایالات متحده آمریکا) با یادداشت های انترناسیونالیستی ( فصلنامه)، گروه سوسیالیست انترناسیونالیستی (آلمان) با سوسیالیسم یا بربریت ( فصلنامه) و بیلان و چشم اندازها (فرانسه) که فصلنامه ای را با همین نام منتشر میکند.
در بریتانیا، سازمان کارگران کمونیست، فصلنامه چشم انداز های انقلابی و همچنین تک برگی آرورا را برای توزیع در زمان های وقوع رویدادهای مهم، منتشر میکند.


لطفا برای اطلاعات بیشتر راجع به سیاست های
گرایش ِ کمونیست ِ انترناسیونالیستی
با آدرس های زیر تماس گیرید

Address

CWO, BMO London, WC1N 3XX

uk@leftcom.org

**http://www.leftcom.org**